

معنی لغت‌های مهم درس

اسرار:	راز، جمع سر	سعادت:	خوشبختی
عاجز:	ناتوان	عزیز:	بزرگوار
عنب:	انگور	غفلت:	بی‌خبری
گرم:	بخشش	لیل:	شب
مستمع:	شنونده	مسخر:	تحت فرمان، رام، مطیع
منزل:	مقصد	نقش:	نشان، نگار
نهار:	روز	الوان:	رنگارنگ
یاقوت:	سنگ قیمتی	اقرار:	اعتراف
انعام:	نعمت، بخشش	تنبیه:	آگاه کردن، بیدار کردن
جهالت:	نادانی	حیران:	متحیر، سرگشته
حیف:	افسوس	خار:	تیغ
خداوند دل:	صاحب دل	راست روان:	افراد درست کار
رخ:	صورت	زرین:	طلایی

معنی آیات

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار	خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
با نام خدایی آغاز می‌کنیم که آفریننده روح و عقل و آدمی است؛ هیچ فکری نمی‌تواند از این اندیشه بالاتر و برتر برود.	
آفرینش همه تنبه خداوند دل است	دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
او خدایی است که آفریننده همه چیز است؛ جهان مادری و جهان آخرت، خدایی که روزی می‌رساند و راه را به ما نشان می‌دهد.	
این همه نقش عجب، بر در و دیوار وجود	هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار
خداوند همه چیز را آفریده است؛ کیوان بالاترین سیاره آسمان، آسمان گردنده، ماه پر نور و سیاره ناهید و خورشید	
کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح‌اند	نه هم مستمع، فهم کند این آسرار
تلاش برای دیدن خداوند کار بیهوده‌ای است و این کار به جز آزدن و رنجاندن چشم‌ها، فرجامی ندارد.	
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند:	آخر ای خفته، سر از خواب جهالت، بردار؟
مسائلی است که با چشم دیده می‌شود. از این روی، آنچه که فراتر از دیدن و احساس انسان باشد، غیر قابل درک و فهم است.	
تا کی آخر چو بنفشه، سر غفلت در پیش؟	حیف باشد که تو در خوابی و نرگس، بیدار
چون خداوند را آنچنان که شایسته اوست، نمی‌توانیم بشناسیم، پس آن چنان که شایسته اوست، وی را نمی‌توانیم ستایش کنیم.	
بنابراین، باید چون و چرا درباره خداوند را کنار بگذاریم و کمر بندگی برای اطاعت خداوند ببندیم.	

که تواند که دهد میوه آلوان از چوب؟	یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	
عقل حیران شود از خوشه زرین عنب	فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	
پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز	ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	
تا قیامت سخن آندر کرم و رحمت او	همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	
نعمت بار خدایا، ز عدد بیرون است	شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	
سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند	راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	

خود ارزیابی

- سوال ۱:** چند نمونه از جلوه های زیبایی آفرینش و نعمت های خدا را در درس، بیابید و بیان کنید.
- | | |
|-------------------------------------|--|
| عقل حیران شود از خوشه زرین عنب | فهم، عاجز شود از حقه یاقوت انار |
| که تواند که دهد میوه آلوان از چوب؟ | یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟ |
| پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز | ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار |
- سوال ۲:** مفهوم آیه ۴۴ سوره «اسراء» با کدام بیت درس، تناسب دارد؟
- | | |
|---|---------------------------------|
| کوه و دریا و درختان، همه در تسبیح اند | نه هم مستمعی، فهم کند این آسرار |
| یعنی چیزی در جهان نیست، مگر آنکه خدا را تسبیح کند و به پاکی بستاید، لیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. | |
- سوال ۳:** پیام بیت پایانی شعر را توضیح دهید.
- | | |
|--|------------------------------------|
| سعدیا، راست روان گوی سعادت بردند | راستی کن که به منزل نرسد، کج رفتار |
| راست گویی و کردار راست باعث خوشبختی و آرامش انسان و دروغ گفتن باعث شکست و ناکامی می‌شود. | |
- سوال ۴:** چرا انسان‌های نمی‌توانند شکرگزار نعمت‌های الهی باشند؟ چون آفریده‌ها و نعمت‌های خدا بی‌شمار هستند.

گفت و گو

- سوال ۱:** درباره پیام این درس با هم گفت‌وگو کنید.
- آفریده‌های خدا برای آگاه کردن دل انسان‌های صاحب دل هستند. ۲- همه آفریده‌ها در حال تسبیح خداوند هستند.
 - مرغان سحر به انسان غافل می‌گویند که از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شود. ۴- خداوند از هر عیب و نقصی دور است

سوال ۲: جلوه‌های زیبایی منطقه و محلّ زندگی خود را ذکر کنید و دربارهٔ عبرت آموزی آنها بحث کنید. محلّ زندگی من بسیار زیباست این منطقه کوه‌های بلند با صخره‌های صاف و دره‌های عمیق و کوه‌پایه‌های نسبتاً هموار دارد. دره‌ها پر از آب و کوه پایه‌ها پوشیده از درخت‌های میوه هستند. در کوه‌ها علف و گل‌های رنگارنگ می‌روید و چشمه‌های جوشان با آب‌های زلال جاری می‌شود. زیبایی آفرینش که انسان را محو تماشا می‌کند و انسان را به خالق هستی رهنمون می‌سازد.

نوشتن

سوال ۱: مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

شگفت:	عجب	آگاهی:	تنبيه	ستایش خداوند:	تسبیح
خداوند:	مستمع	شنونده:	مستمع	نادانی:	جهالت
انگور:	عنب	رام:	مسخر	روز:	نهار
مقصد:	منزل	خوشبختی:	سعادت		

سوال ۲: در بیت‌های زیر از کدام عناصر زیبایی سخن، استفاده شده است؟

خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند
آخر ای خفته، سر از خواب جهالت بردار؟
تشخیص (جان بخشی به اشیا): حرف زدن مرغ سحر
تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش؟
تشبیه: انسان، مخاطب: (در این مصراع غایب است) مشبه، چو: ادات تشبیه، بنفشه: مشبه به، سر غفلت در پیش داشتن: وجه شبه آرایه تضاد هم در خواب و بیدار

سوال ۳: بیت دوم درس را در یک بند، توضیح دهید.

آفرینش همه تنبه خداوند دل است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
آفریده‌های خدا بسیار متنوع و گوناگون هستند. این آفریده‌ها با نظم و فلسفه خاصی آفریده شده‌اند. انسان‌های عاقل با دیدن زیبایی‌های طبیعت و آفریده‌های خدا، به وجود خالق بی‌همتا پی می‌برند. یعنی آفریده‌های خدا باعث آگاه شدن انسان عاقل می‌شوند. کسی که به وجود خداوند اعتراف نمی‌کند اصلاً دل ندارد.

معنی عبارتهای حکایت

افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد = اسب را نگه داشت و مدتی در آن مکان توقف کرد
می‌گوید: معرفت این است که من در آنم. = می‌گوید: شناخت آن چیزی است که من انجام می‌دهم.
گرد خویش می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم تا هر چه نباید. از خود دور گردانم. = دور خودم می‌گردم و مدام در درون خودم سفر می‌کنم تا چیزهایی را که نباید در من باشد (مسائل منفی)، از خود دور کنم.

معنی لغت‌های مهم درس

علامات:	جمع علامت، نشانه‌ها	عجایب:	شگفتی‌ها
عالم:	دنیا	صورت:	ظاهر
صنع:	آفریده	اندر:	در
باید:	لازم است	بحر:	دریا
بدان:	آگاه باش	بر:	خشکی
غافل:	بی‌خب	غلامان:	خدمتگزاران
جمال:	زیبایی	جوانب:	جمع جانب، جهت، اطراف
چون:	چگونه	دیبا:	نوعی پارچه رومی رنگارنگ
سریر ملک:	تخت پادشاهی	سقف بی‌ستون	منظور آسمان
فراخ:	گسترده، گشاده	قناعت کردن:	بسندگی کردن
قوس قُزَح:	رنگین کمان	متحیر:	شگفت زده، حیران
مختصر:	کوتاه، ناچیز، کوچک	مدهوش:	متعجب
میخ:	ابر	نباتات:	جمع نبات، گیاهان
نظر کن:	نگاه کن	نمی‌گنجد:	جا نمی‌گیرد

معنی عبارت‌های مهم درس

بدان که هر چه در وجود است، همه صنّع خدای تعالی است.

آگاه باش که هر چه آفریده شده و به وجود آمده، آفریده خدای بلند مرتبه است.

آنچه بر وی است. هر چیزی که بر روی زمین است.

آنچه در بر و بحر است: هر چه در خشکی و دریاستو

علاماتی که در هوا پدید آید. اتفاقاتی که در آسمان رخ می‌دهد. (پدیده‌های طبیعی همچون توفان و...)

همه عجایب صنع حق تعالی است. همه از شگفتی‌های آفرینش خداوند بلند مرتبه است.

این همه آیات حق تعالی است که تو را فرموده است تا در آن نظر کنی.

همه آنها نشانه‌های خدای بلند مرتبه است که به تو فرمان داده تا در آنها بنگری. (تفکر کنی).

در زمین نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است. به زمین نگاه کن و در آن بیندیش که چگونه آن را زیر پای تو گسترده است.

جوانب، وی فراخ، گسترانیده. اطراف آن را گسترده ساخته است.

چون دیبای هفت رنگ گردد. مانند پارچه ابریشمین (از گل‌های فراوان) رنگارنگ می‌شود.

همه از یکدیگر نیکوتر. یکی از دیگری زیباتر و بهتر

هر یکی را آنچه به کار باید، داد. به هر کدام، هر چیز که لازم داشت، عنایت فرمود.

هر یکی را آنچه به کار باید، داد و هر یکی را بیاموخته که غذای خویش چون به دست آورد و بچه را چون نگه دارد تا بزرگ شود و آشیان خویش چون کند.

به هر کدام یاد داده که غذای خود را چگونه به دست آورد و بچه را چگونه نگهداری کند تا بزرگ شود و لانه خود را چگونه بسازد.

اگر در خانه‌ای شوی که به نقش و گچ، کنده کرده باشند، روزگاری دراز، صفت گویی و تعجب کنی. اگر وارد خانه‌ای شوی که گچ کاری شده باشد و نقش‌های زیبا بر آن باشد. مدت زمان درازی از آن تعریف می‌کنی و به حیرت می‌افتی.

و لکن سقفی بی‌ستون و این، عجب تر است و و چراغ وی ماه است و شعله‌وی آفتاب و قندیل‌های وی ستارگان و تو از عجایب این، غافل؛ که خانه بس بزرگ است و چشم تو بس مختصر و در وی نمی‌گنجد. ولی سقف آن (آسمان) ستونی ندارد و این شگفت انگیز تر است و چراغ این خانه ماه است و نور و روشنایی آن از خورشید و چراغ آویزهای آن ستارگان هستند و تو از این شگفتی‌ها که در این خانه است بی‌خبر هستی؛ زیرا خانه بسیار بزرگ است و چشم تو کوچک و محدود بین است و قدرت دیدن این همه زیبایی را ندارد.

و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد. از زیبایی ظاهری کاخ و زیادی خدمتکاران و تخت پادشاهی آن آگاهی ندارد.

اگر خواهی به درجه‌مورچه قناعت کنی، می‌باش و اگر نه، راحت داده‌اند تا در بستان معرفت حق تعالی، تماشا کنی و بیرون آیی؛ چشم باز کن تا عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی.

اگر می‌خواهی همچون مورچه به زندگی بسیار محقر و کوچک بسنده کنی، پس همین گونه که زندگی می‌کنی ادامه بده و در غیر اینصورت، تو را در باغ شناخت خداوند راه داده‌اند تا نگاه کنی. چشم دل را بگشا تا شگفتی‌های آن را بینی و پس از آن سرگشته و حیران شوی.

خود ارزیابی

سوال ۱: کدام بخش درس، به روز رستاخیز، اشاره دارد؟

در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

سوال ۲: عبارت «هر یکی را آنچه به کار باید، داد» را توضیح دهید.

خداوند طبق عدل و داد، هر چیزی را که مورد نیاز آفریده‌هایش هست، در اختیارشان قرار داده تا بتوانند زندگی کنند. هیچ یک از آفریده‌های خدا بدون حکمت، بدون برنامه و بی‌هدف خلق نشده‌اند. خدای بزرگ همه آفریده‌ها را با برنامه و هدفمند خلق کرده است.

سوال ۳: بند پایانی درس «...مَثَل تو چون مورچه ای ...» چه ارتباطی با درک شگفتی‌های آفرینش دارد؟

اگر انسان بخواهد آفریده‌های هستی را درک کند همه هستی را به عنوان یک نظام کلی می‌بیند. در این نظام کل، نظام‌های کوچکتری نیز وجود دارد که در ارتباط با نظام کل هستند. نظام‌های کوچک از زاویه دید انسان‌ها تعریف می‌شود یعنی چیزی را که ما از نگاه خودمان به اطراف داریم. پس اگر بخواهیم کل هستی و نظام کل را درک کنیم باید معرفت و شناختمان را از خالق هستی بیشتر کنیم.

سوال ۴: شناخت آفریده‌ها چه فایده‌ای برای انسان دارد؟ شناخت آفریده‌ها باعث شناخت بهتر خدا می‌شود.

گفت و گو

سوال ۱: دربارهٔ زیبایی‌های آفرینش که در کتاب‌های دیگر به ویژه قرآن کریم خوانده یا شنیده اید، گفت‌وگو کنید.
در مورد زنبور عسل، عنکبوت و... می‌توانید تحقیق کنید.

سوال ۲: درباره جمله «همیشه در خانهٔ خدایی، هیچ تعجب نکنی!» گفت و گو کنید.

انسان در دنیایی زندگی می‌کند که پر از شگفتی آفرینش است. امام محمد غزالی مثالی آورده است: اگر ما وارد ساختمان پر نقش و نگاری شومی، حیرت زده می‌شویم و تعجب می‌کنیم چگونه است که در خانه خدای بزرگ زندگی می‌کنیم و تعجب نمی‌کنیم و حیرت زده نمی‌شویم.

نوشتن

سوال ۱: مترادف واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

سرگشته:	حیران	رنگین کمان:	قوس قزح	آفرینش:	صنع
تخت:	سریر	ابر:	میغ	فرش:	بساط
شناخت:	معرفت				

سوال ۲: در عبارت‌های زیر، هسته و نوع وابسته‌ها را مشخص کنید.

الف) سنگ سخت و آب لطیف

هسته صفت بیانی هسته صفت بیانی

ب) این همه آیات

صفت اشاره صفت مبهم هسته

ج) چه خلقت شگفت‌انگیزی!

صفت تعجبی هسته صفت بیانی

(وابسته پیشین) (وابسته پسین)

د) کدام مستمع آگاه است؟

صفت پرسشی هسته

(وابسته پیشین)

سوال ۳: پیام متن زیر را بنویسید.

«اگر خواهی به درجهٔ مورچه قناعت کنی، می‌باش؛ وگرنه راحت دادند تا در بستان معرفت حق تعالی تماشا کنی و بیرون آیی، چشم باز کن که عجایب بینی که مدهوش و متحیر شوی»
شناخت خدا و تلاش برای شناخت از طریق دیدن آفریده‌های خدا

معنی شعر

در پيله تا به کی، بر خوشتن تنی؟ پرسید کرم را، مرغ از فروتنی

روزی مرغ از روی تواضع و فروتنی از کرم پرسید: تا کی می‌خواهی در پيلهٔ خود بمانی و در آن جای تنگ و تاریک به دور

خودت بیچی؟

تا چند منزوی در کنج خلوتی در بسته تا به کی، در محبس تنی؟

تا چه زمانی می‌خواهی تنهایی در گوشه‌ای بنشینی و در زندان پيله و تن، خودت را زندانی کنی؟

در فکر رستتم - پاسخ بداد کرم - خلوت نشسته‌ام زین روی، منحنی

کرم پاسخ داد: به فکر رهایی و رویش هستم، به خاطر همین تنها و در خلوت به دور خود پیچیده‌ام.

همسال‌های من، پروانگان شدند جستند از این قفس، گشتند دیدنی

هم سن و سالهای من، به پروانه تبدیل شدند، از قفس پيله رها و بسیار زیبا و دیدنی شدند.

در حبس و خلوت، تا وارهم به مرگ یا پربرآورم بهر پریدنی

خودم را زندانی کرده و در تنهای نشسته‌ام تا نمیرم و به پروانه تبدیل شوم.

اینک تو را چه شد، کای مرغ خانگی کوشش نمی‌کنی، پری نمی‌زنی؟

ای مرغ خانگی، برای تو چه اتفاقی افتاده است که پرواز نمی‌کنی، حتی تلاشی هم برای پرواز کردن انجام نمی‌دهی؟



معنی لغت‌های مهم درس

ایام:	جمع یوم، روزها	ره:	راه
دیدگان:	چشمان	دریغا:	دریغ، افسوس
درنگر:	نگاه کن	زنگار:	زنگ زدن، آلودگی، گرد و غبار
شمر:	به شمار آور	عار:	عیب و نقص
عیب:	نقص	بصیرت:	آگاهی
پندار:	گمان	خود پسندی:	خود خواهی
درنگر:	نگاه کن	دیدگان:	چشمان
ره:	راه	غنیمت:	با ارزش بودن، سود بردن از چیزی
فراتر:	بالا تر	گام:	قدم
متاع:	کالا	نقش:	تصویر، شکل
نیک بخش:	خوشبختی	گه:	گاه
باطل:	کار	حرص:	زیاده خواهی
خسرو:	پادشاه	فرتوتی:	پیری، ناتوانی

معنی بیت

آینه، چون نقش تو بنمود راست	خود شکن آینه شکستن خطاست
اگر آینه عیب و نقص‌هایت را به تو نشان داد، آن را نشکن، بلکه عیب و نقص‌هایت را برطرف کن، زیرا از بین بردن و شکستن آینه اشتباهی بزرگ است.	

معنی ابیات کار و شایستگی

جوانی، گه کار و شایستگی است	گه خود پسندی و پندار نیست
جوانی دوره کار، تلاش، کوشش و نشان دادن شایستگی‌هاست. دوره‌ای است که خیال‌های خام و خود پسندی و غرور در آن راه ندارد.	
چو بفروختی، از که خواهی خرید؟	متاع جوانی به بازار نیست
وقتی که جوانی را آسان از دست بدهی، دیگر نمی‌توانی آن را به دست آوری، چون جوانی، مانند کالا نیست که در بازار خرید و فروش شود و تو آن را بخری. (قدر جوانی را بدان).	
غنیمت شمر، جز حقیقت مجوی	که باری است فرصت، دگر بار نیست
قدر و ارزش جوانی را بدان و در این دوره به دنبال کشف حق و حقیقت و درک آن باش، اگر جوانی بگذرد، فرصت درک حقیقت را نیز از دست می‌دهی و فرصت دوباره‌ای نخواهی داشت.	

مپیچ از ره راست، بر راه کج چو در هست، حاجت به دیوار نیست

از راه راست به راه کج منحرف نشو و تلاش کن که همیشه در راه راست قدم برداری، وقتی که راه راست وجود دارد، نیازی به راه کج نیست. خانه‌ای که در دارد، نیازی نیست که از بالای دیوار وارد خانه شویم.

بیاموز، آموختن عار نیست

ز آزادگان، بردباری و سعی

از انسان‌های آزاده، شکیبایی و بردباری و سعی و تلاش را یاد بگیر، زیرا آموختن، عیب و ننگ نیست.

تو را تا در آئینه، زنگار نیست

به چشم بصیرت به خود در نگر

با آگاهی از خود، به خود نگاه کن. ارزش‌های ذاتی خودت را کشف کن، قبل از اینکه پیر شوی و فرصت جوانی‌ات را از دست بدهی و قلب پاک و بی‌آلایش آلوده به زنگار شود و نتوانی حقایق را ببینی.

ز آغاز، هر خوشه خروار نیست

همی دانه و خوشه، خروار شد

دانه‌ها به خوشه و خوشه‌ها به خروار تبدیل می‌شوند و در ابتدا هیچ خوشه‌ای خروار نبوده است. تو نیز سعی و تلاش کن و مرحله به مرحله به دانش و ارزشهای خود اضافه کن، چون دانش و صفات خوب در انسان یک باره به دست نمی‌آید، بلکه با تلاش و کوشش و به مرور زمان اضافه می‌شود.

دریغا که شاگرد هشیار نیست

همه کار ایام، درس است و پند

تمام اتفاقات روزگار، همچون درسی برای همه انسان‌هاست، اما دریغ و افسوس، انسان‌هایی که همچون دانش آموزان کلاس این روزگار هستند، هوشیار و آگاه نیستند و از اتفاقات زمانه درس نمی‌گیرند.

خود ارزیابی

سوال ۱: نویسنده به چه نوع ارتباط‌هایی در دوران نوجوانی اشاره کرده است؟

نوجوان، افزون بر رابطه با خود، نیازمند رابطه‌ای دیگر نیز هست، رابطه‌ای به نام دوستی و پیوند، رابطه‌ای که وابسته به نیاز درونی است، نیازی که به نوجوان کمک می‌کند تا به خود شناسی برسد.

سوال ۲: ویژگی‌های مشترک آئینه و دوست را بیان کنید.

هر دو واقعیت‌هایی شخصی را نشان می‌دهند، راست گو هستند، اندازه و حد خود را نگه می‌دارند، نه زیاده گویی می‌کنند نه کم گویی، به دنبال برجسته کردن نکات مثبت جهت تقویت و نشان دادن نکات منفی جهت برطرف کردن هستند.

سوال ۳: به نظر شما چه ارتباطی میان نثر و شعر درس وجود دارد؟

نثر این درس به زبا ساده، ارتباط و راه‌های ارتباط با دیگران را بیان می‌کند. همچنین انسان را به خود شناسی دعوت می‌کند و زبان نقد و تفکر نقادانه را مطرح می‌کند، زیرا انسان‌ها با نقد شدن، نقص‌های خود را برطرف می‌کنند و شعر درس نیز همین ویژگی‌ها را با زبانی دیگر بیان می‌کند. این شعر انسان را به خودشناسی و قدر جوانی را دانستن دعوت می‌کند و می‌گوید، دوستان مانند آینه هستند و ما باید قدر این دوره از زندگی را بدانیم.

سوال ۴: چگونه می‌توانیم قدر جوانی و نوجوانی خود را بدانیم؟ با خودشناسی، تقویت صفات خوب و دور کردن صفات منفی از خود و علم اندوزی.

گفت و گو

سوال ۱: درباره مفهوم جمله «المؤمن مرآة المؤمن» و ارتباط آن با درس بحث و گفت و گو کنید.
 معنی جمله: «مؤمن آینه مؤمن است». آیین و وظیفه‌ای دارد. وظیفه آن صداقت و راست گویی و انعکاس واقعیت‌ها است. آیین بدون این که به کس دیگری سر ما را انتقال دهد. بدون اینکه که آبروی کسی را از بین ببرد و بدون این که عیب‌ها و اطلاعات دیگران را در اختیار ما قرار دهد با ما برخورد می‌کند. انسان‌ها نیز می‌توانند مانند آینه باشند. عیب و نقص یکدیگر را بدون داد و فریاد و نیز همان گونه که هست به همدیگر بگویند. مواظب رازهای هم دیگر باشند، مواظب آبروی انسان‌های دیگر باشند و...

سوال ۲: بیت زیر، کدام ضرب المثل را به یاد می‌آورد، در باره ارتباط این دو، توضیح دهید.
 همی دانه و خوشه، خروار شد
 ز آغاز، هر خوشه خروار نیست
 اندک اندک جمع گردد، وانگهی دریا شود.
 هم ضرب المثل و هم شعر افزایش منطقی را یادآور می‌شوند و گسترش تدریجی با تلاش و کوشش را متذکر می‌شوند.

نوشتن

سوال ۱: در میان کلمه‌های زیر، هم خانواده کدام واژه‌ها در متن درس به کار رفته است؛ آنها را بیابید و بنویسید:

غنی:	غنیمت	حجّت:	*	یوم:	ایام
مغتنم:	غنیمت	مبصر:	بصیرت	احتیاج:	محتاج
صبور:	*	دوام:	*	مساعی:	سعی
سعید:	*				

سوال ۲: در بیت زیر کنایه‌ها را مشخص کنید و معنی آنها را بنویسید.
 مپیچ از ره راست بر راه کج
 چو در هست، حاجت به دیوار نیست
 از راه راست پیچیدن، کنایه از منحرف شدن.
 به راه کج رفتن، کنایه از راه نادرست و کار اشتباه انجام دادن.

سوال ۳: با ذکر دلیل گونه‌های پرسش را مشخص کنید.
 که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟
 یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
 مصراع اول: پرسش انکاری، مصراع دوم: پرسش انکاری
 شاعر تاکید بر سوال دارد یعنی به جز خدا چه کسی توانایی دارد تا از چوب خشک میوه‌های رنگارنگ خلق کند. در مصراع دوم هم شاعر بر نکته‌ای دیگر تاکید می‌کند و می‌گوید به جز خدا کسی توانایی خلق گل‌های رنگارنگ را از بین خارها ندارد.
 خار بر پشت زنی زین سان گام
 عزت چیست؟ عزیزت کدام؟
 پرسش معمولی: قهرمانان داستان از هم دیگر پرسشی می‌پرسند که نیاز به پاسخ دارد.
 هر شب که روی به جامه خواب
 کن نیک تأمل اندر این باب
 کان روز، به علم تو چه افزود؟
 وز کرده خود، چه برده‌ای سود؟
 مصراع اول: پرسش معمولی، مصراع دوم: پرسش معمولی - چون سوالها برای پاسخ دادن پرسیده شده‌اند.

معنی لغت‌های مهم درس

آسیب:	صدمه	آیین:	روش
اکرم:	گرامی تر، گرامی ترین	کهف:	غار
بیفزاید:	اضافه کند	گم شد:	از دست داد
ذوق:	شوق	منش:	رفتار
مصائب:	سختی‌ها	خصال:	خصلت، ویژگی‌ها
خرسند:	شاد، خوشحال	خاندان:	آل، نیاکان
جامه:	لباس	پلید:	ناپسند، زشت
لاف:	ادعا داشتن	لکه:	تکه، اندازه کوچک
متعالی:	بلند مرتبه	مصاحبت:	هم نشینی، هم صحبتی
رفیق:	دوست	صفا:	زالال
می‌گریز:	دوری کن	طریقت:	راه، روش

معنی عبارت‌ها و بیت‌های مهم درس

مصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل انگیزی است.

هم نشینی با یک دوست خوب و بردبار، مانند وزش نسیم دل انگیزی است.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ آبری که در بیابان بر تشنه‌ای بیارد

آیا می‌دانی دیدن دوست گم شده چقدر ذوق و شوق دارد؟ لذت آن، مانند لذت باریدن ابری است که بر بیابان بر موجودات تشنه می‌بارد. همان طوری که بارش باران در بیابان همه موجودات را خوشحال می‌کند، دیدن دوباره یار غایب نیز انسان را خوشحال می‌کند.

تنهایی، یکی از سنگین تر مصائب است. یکی از سخت ترین و دشوارترین مشکلات، بدون دوست بودن است.

ذوقی چنان ندارد. بی‌دوست زندگانی. زندگی بدون دوست و یار و همدم، لذت بخش و شور انگیز نیست.

چه بسیارند کسانی که لاف دوستی می‌زنند اما در حقیقت گرگ‌هایی در جامه گوسفندان هستند.

انسان‌هایی که ادعای دوستی می‌کنند، فراوانند؛ در حقیقت این گونه افراد، گرگ صفت‌هایی هستند که در لباس دوست ظاهر شده‌اند.

تا توانی، می‌گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بود

تا جایی که می‌توانی و امکان دارد از هم نشینی و دوستی با انسان‌های بد پرهیز کن؛ زیرا دوست بد از مار زهر دار هم خطرناک تر است.

مار بد، تنها تو را بر جان زند یار بد، بر جان و بر ایمان زند

مار فقط به جسم تو آسیب و صدمه می‌رساند، اما دوست و هم نشین بد، هم به جسم و هم به روح و ایمان و اعتقادات تو آسیب می‌زند.

گرچه پاکی، تو را پلید کند

با بدان کم نشین که صحبت بد

با انسان‌های بد و بد نام هم نشینی، نکن، زیرا هم نشینی با این گونه انسان‌ها باعث تأثیر رفتارهای ناپسند آنها در تو می‌شود. حتی اگر پاک نباشی.

لکه‌ای ابر، ناپدید کند

آفتابی بدین بزرگی را

آفتاب بزرگ و با عظمت را گاهی تکه‌ای ابر ناپدید می‌کند. (هم نشینی با انسان‌های بد هم هرچند که ما پاک باشیم، باعث ناپدید شدن پاکی ما می‌شود.)

هر که با بدان نشیند. اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد. هر کس با انسان‌های بد هم نشین شود، اگر اخلاق ناپسند و رفتارهای زشت این گونه افراد در وی اثر نگذارد، به پیروی از راه و روش آنها و همراهی با آنها متهم می‌شود.

خاندان نبوتش گم شد

پسر نوح با بدان بنشست

پسر حضرت نوح (ع) به خاطر هم نشینی با انسان‌های بی دین و بت پرست، اصالت اصلی خود را که از خانواده پیامبران و خدا پرست بود، از دست داد.

پی نیکان گرفت و مردم شد!

سگ اصحاب کهف، روزی چند

سگ اصحاب کهف (یاران غار) به دنبال انسان‌های خداشناس و خوب رفت و مانند آنها دارای ویژگی‌های انسانی شد.

تا تو را عقل و دین بیفزاید

هم نشین تو از تو بهتر و بالاتر باشد، تا باعث رشد و تعالی عقلی و علم و دین تو شود.

خود ارزیابی

سوال ۱: در متن درس، چه کسانی به عنوان مشاوران خوب، معرفی شده اند؟ پدر، مادر، معلمان دلسوز، مربیان با تجربه

سوال ۲: به نظر شما چرا سعدی، پسر نوح (ع) را با سگ اصحاب کهف، مقایسه کرده است؟

سعدی به تأثیر هم نشینی اشاره دارد و اینکه اگر انسان از خانواده مهمی هم باشد، دوست و همنشین بد می‌تواند او را از آن خانواده دور کند. همچنین می‌خواهد تأثیر هم نشین خوب را نیز یادآور شود اگر انسان خانواده و تبار والایی هم نداشته باشد، به واسطه هم نشینی با انسان‌های خوب و ارزشمند، ارزشمند و والا می‌شود، چون هم نشینی تأثیر خود را می‌گذارد.

سوال ۳: چرا باید از معاشرت با هم نشین بد، پرهیز کرد؟

هم نشینی و معاشرت با انسان‌های بد، اگر چه تأثیر مستقیمی بر ما ندارد اما تأثیر غیر مستقیم دارد.

سوال ۴: در انتخاب دوست به چه کسانی می‌توان اعتماد کرد؟ کسانی که ما را از هویت و اصالتمان دور نمی‌کنند، ارزش‌ها را برایمان بی‌ارزش جلوه نمی‌دهند، نگاه‌های متفاوت به زندگی دارند، باعث مثبت اندیشی در رفتار و کردار ما و نیز تقویت فکر و اندیشه ما می‌شوند.

گفت و گو

سوال ۱: درباره آیات، روایات و داستان‌ها و اشعار دیگری که درباره دوستی و دوست یابی دوره نوجوانی شنیده یا خوانده اید، گفت‌وگو کنید. بزرگان و سخن‌سرایان درباره دوست و دوستی مطالب فراوانی را بیان فرموده‌اند. بزرگان در زمینه دوست و دوست یابی هم عقیده‌اند. آنها دوست را نعمت و ارزش و احترام دوست را بر خود واجب می‌دانند. توصیه به داشتن دوست

خوب می‌کنند و از داشتن دوست بد بر حذر می‌دارند.

بیا تا قدر همدیگر بدانیم

چو مؤمن آیینۀ مؤمن یقین شد

کریمان جان فدای دوست کردند

غرض‌ها تیره دارد دوستی را

که تا ناگه ز یکدیگر نمائیم

چرا با آئینه ما رو گرانییم؟

سگی بگذار ما هم مردمانیم

غرض‌ها را چرا از دل نرانیم

مولوی

نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد...

با دوستان مروت، با دشمنان مدارا...

حافظ

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

سوال ۲: دربارهٔ بیت زیر، گفت‌وگو کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در بیابان بر تشنه‌ای بیبارد

ذوق و شوقی که انسان از آمدن و دیدن یار غایب خود دارد شادابی و خوشحالی خاصی را به ما منتقل می‌کند و مانند ذوق و شوق موجوداتی است که در بیابان زندگی می‌کنند و ابر بارانی بر آنها می‌بارد. لذت دیدن دوست غایب شاید یکی از لذت بخش ترین اتفاق‌های دنیا باشد. لذتی که نمی‌توان آن را با هیچ چیز دیگر جایگزین کرد.

نوشتن

سوال ۱: حرف‌های جدول را به گونه‌ای به هم بپیوندید که واژه‌هایی از متن درس به دست آید.

ط	ب	ء	ا	ص	م
ر	س	ا	خ	خ	ع
ی	ه	ل	ء	س	م
ق	و	ذ	ل	ا	ی
ت	ل	ا	ص	خ	ق

حروف‌های پشت سرهم جدول طریقت، ذوق، مصائب، خصال

حروفی جدا از هم جدول: خصلت، سلامت، واقع، خوب و...

سوال ۲: کلمهٔ مناسب را با توجه به جمله، انتخاب کنید.

الف) تنهایی یکی از مصائب است. (سنگین، سنگین‌تر، سنگین‌ترین)

ب) یار بد، بود از مار بد. (بد، بدترین، بدتر)

ج) سقفی بی‌ستون و این است. (عجب، عجب‌تر، عجب‌ترین)

د) میهن ما از هر کشور دیگر جهان است. (زیبا، زیباتر، زیباترین)

سوال ۳: دو نمونه پرسش‌انکاری از درس‌های پیشین بیابید و بنویسید.

یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟

آبری که در بیابان بر تشنه‌ای بیبارد

۱- که تواند که دهد میوهٔ الوان از چوب؟

۲- دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟

سوال ۴: مفهوم کلی حکایت زیر را در یک بند بنویسید.

یکی از بزرگان، پارسایی را گفت: «چه گویی در حقِ فلان عابد که دیگران در حقِ وی به طعنه، سخن‌ها گفته‌اند.»

گفت: «بر ظاهرش، عیب نمی‌بینم و در باطنش، غیب نمی‌دانم.»

درباره دیگران زود قضاوت نکنیم، حرف‌های دیگران را ملاک قضاوت خود قرار ندهیم. روی عیب‌های دیگران تکیه نکنیم و...

فرصتی برای اندیشیدن

سوال ۱: مقصود نویسنده از جمله «افراد بینا، کم می‌بینند»، چیست؟ یعنی کمتر به آنچه می‌بینند توجه می‌کنند، کمتر به

دیده‌های خود فکر می‌کنند. با تمام وجود یک پدیده را نمی‌بینند و آن را درک نمی‌کنند.

سوال ۲: اگر شما فرصت کوتاهی برای استفاده از حس شنوایی داشتید، چه می‌کردید؟

من خوب به صداها گوش می‌کردم، سپس آنها را درک می‌کردم و می‌فهمیدم، با تمام وجودم احساسشان می‌کردم و تا جایی

که می‌توانستم با آن صداها هم حس می‌شدم و لذت می‌بردم.



معنی لغت‌های مهم درس

بدان:	آگاه باش	مادا:	همواره، همیشه
اصیل:	با اصل و نسب، نژاده	صحبت:	هم نشینی و معاشرت
خاصه:	مخصوصاً	بگریز:	فرار کن
طالب:	جوینده، خواهان، دانشجو	طعن:	سرزنش
استراق سمع:	پنهانی و دزدیده گوش دادن	عز:	ارجمندی
داعیه:	انگیزه، علت	وجه:	راه، قصد، صورت
شوکت:	شکوه	بی‌هنر:	بی‌فضیلت و بی‌معرفت
خیره:	بیهوده، بی‌پروا	پست:	فرومایه، خراب، خوار، زبون
رحلت:	کوچ، سفر	جاه:	مقام، درجه، شکوه
مداخلت:	دخال‌ت کردن	خوض نمودن:	فرو رفتن
مغیلان:	خار، نوعی خار	داد:	عدل، حق

معنی عبارت‌های مهم درس

بدان که مردم بی‌هنر، مادام بی‌سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را. آگاه باش که انسان بی‌فضیلت همیشه بی‌بهره است، مثل گیاه خار شتر که تن و ساقه دارد، اما سایه و سودی ندارد؛ نه به خودش بهره و سودی می‌رساند نه به دیگران.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود. تلاش کن که اگر چه اصل و نسب خوبی داری ولی صفات اکتسابی (=دانش و فضیلت) خوبی نیز داشته باشی؛ زیرا دانش و فضیلت (= گوهر تن) از اصالت خانوادگی (=گوهر اصل) بهتر است.

چنانکه گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را آنچنان که گفته‌اند بزرگی انسان به عقل و دانش است نه اصل و نسب اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید... اگر انسان با اصل و نسب باشد، اما دانش و فضیلت نداشته باشد، هم نشینی و معاشرت با وی برای هیچ کس سودمند نیست و در هر کس که این دو گوهر (اصل و نسب و دانش و فضیلت) را دیدی او را به دست آور و رها نکن، زیرا او برای همه فایده دارد.

سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی. تا زمانی که سخنی را از تو نپرسیده‌اند، حرفی نزن و از سخن بیهوده، دوری کن. وقتی از تو چیزی می‌پرسند فقط سخن راست را بگو.

تا نخواهند، کسی را نصیحت مگوی و پند مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد
تا وقتی از تو نخواهند، کسی را نصیحت نکن و پند و اندرز نده، به ویژه کسی را که پند و نصیحت گوش نمی‌کند. زیرا چنین

کسی در نهایت گرفتار می‌شود.

از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بد اندیش و بد آموز بگریز.
از مکانی که ممکن است به خاطر رفت و آمد در آن به تو تهمت زده شود، پرهیز کن، از دوست بدخواه و گمراه کننده دوری کن.

داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی

عدالت را رعایت کن و حق مردم را بده تا تو نیز عدالت ببینی و حقت را بدهند. حرف خوب بزن تا حرف خوب بشنوی.

اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دور اندیش.
اگر به دنبال علم هستی، باتقوا و پاکدامن باش و دوستدار علم و شکیب، کم تر سخن بگو و آینده نگر باش.

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.

انسان نباید زیاد حرف بزند و هم چنین نباید با حرف زدن خود صحبت دیگران را قطع کند.

اگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید. بر وجهی که در متقدم طعن نکند
اگر از گروهی پرسش کنند و او نیز در میان آن گروه باشد، در پاسخ دادن به آن سوال خود را جلو نیاندازد و عجله نکند. اگر کسی در گروه مشغول جواب دادن باشد و او توانایی پاسخ گویی بهتری را داشته باشد، باید صبر کند تا پاسخ آن شخص تمام شود. سپس پاسخش را به گونه‌ای دیگر بیان کند که شخص قبلی مورد سرزنش قرار نگیرد.

و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

و در گفت و گوهایی که در حضور او بین دو نفر انجام می‌گیرد، دقیق نشود و اگر صحبت‌هایشان را از او پنهان می‌کنند، پنهانی به حرف‌هایشان گوش نکند. تا او را در صحبت‌های خود شریک نکرده‌اند، دخالت نکند.

خود ارزیابی

سوال ۱: هنگام سخن گفتن دیگران به چه نکاتی باید توجه کرد؟ (۱) زیاد حرف نزنند (۲) سخن دیگران را قطع نکند. (۳) سوال دیگران را پاسخ ندهد و فقط سوالات مخصوص خودش را پاسخ دهد (۴) اگر سخنی را کسی روایت می‌کند، نسبت به آن اظهار بی‌اطلاعی کند و نگوید آن را می‌دانم تا سخنش تمام شود. (۵) و...

سوال ۲: بیت زیر با کدام بخش درس ارتباط معنایی دارد؟

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

سوال ۳: یک زندگی موفق دارای چه ویژگی‌هایی است؟

دارای برنامه ریزی، هدف، رفتار درست با اطرافیان، در نظر گرفتن انصاف در هر کاری، احترام به دیگران، داشتن خانواده خوشحال و موفق و...

سوال ۴: هدف درس را در چند جمله بنویسید. هدف درس آموزش آداب اجتماعی است. آدابی مانند سخن گفتن، گوش کردن، پاسخ دادن و...

گفت و گو

سوال ۱: دربارهٔ آداب معاشرت و اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی بحث و گفت و گو کنید.

در زندگی اجتماعی رفتار و کردار انسان، فقط مربوط به خودش نیست بلکه به تمام جامعه مربوط است؛ یعنی رعایت هنجارها و آداب و رسوم مربوط به اجتماع تأثیر بسزایی در سرنوشت دیگر انسان‌ها دارد. انسان‌ها باید روش زندگی خود را با دیگر اجزای جامعه تطبیق دهند. از آداب معاشرت می‌توان به کم حرف زدن و به موقع سخن گفتن و از اخلاق نیکو به راست گویی، غیبت نکردن، شاد کردن دل دیگران، گناه نکردن، خوش اخلاق بودن، نیکی و صله رحم، تبسم کردن و... اشاره کرد. انسان باید تلاش کند خدایی فکر کند، خدایی سخن بگوید و خدایی عمل کند و رفتار و کردار و راز و نیازش همیشه با خداوند باشد.

سوال ۲: دربارهٔ ابیات زیر و ارتباط آن با درس گفت و گو کنید.

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

شعر به آداب سخن گفتن و گوش کردن توصیه می‌کند انسان باید کم حرف باشد و به جا سخن بگوید و تا چیزی از او نپرسیده‌اند دخالت نکند و سعی کند بیشتر شنونده باشد تا گوینده زیرا انسان دو گوش دارد و یک دهان پس سهم گوش از دهان بیشتر است.

نوشتن

سوال ۱: هم خانوادهٔ واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

اتِّهام، اقناع، طعنه، مقدّم، استماع، مقطوع، مطلب، مقتدر، مجتهد، اصیل

اتِّهام	تَهْمَت	طعنه	طعن	استماع	سمع
اقناع	قانع	مقدّم	مقدم	مقطوع	قطع
مطلب	طالب	مقتدر	قادر	مجتهد	جهد
اصیل	اصل				

سوال ۲: فعل‌های مضارع را مشخص کنید و نوع آنها را بنویسید.

«اینک دارم برای شما می‌نویسم، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهن تان را از کژاندیشی بپیرایید، دلتان را از احساس ناروا بشوید و از بی رسمی‌ها بپرهیزید، خداوند با شما همراه می‌شود؛ پست و بلند آوای درونتان را می‌شنود و رفتار شما را به سامان می‌آورد»

فعل	دارم	می‌نویسم	بخوانید	ببندید	بپیرایید	بشوید	بپرهیزید	می‌شود	می‌شنود	می‌آورد
نوع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع	مضارع
فعل	اخباری	التزامی	التزامی	التزامی	التزامی	التزامی	التزامی	اخباری	اخباری	اخباری

سوال ۳: عبارت زیر را در یک بند وضیح دهید.

«گوهرِ تن، از گوهرِ اصل، بهتر بود»

داشتن اصل و نسب، پدر و مادر باسواد، خاندان اصیل و... خوب است اما اگر انسان از گوهر وجودی خود و از گوهر تنش استفاده کند و با تلاش و گوهر اکتسابی خود به جایی برسد و گوهر تن داشته باشد بهتر است زیرا همیشگی است.

معنی عبارت ها و بیت های حکایت

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟
از حاکم خراسان پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغل کم اهمیتی داشتی چگونه حاکم خراسان شدی؟

گفت: روزی دیوان « حَنْظَلَةُ بادغیسی » همی خواندندم بدین دو بیت رسیدم:

مَهتری گر به کـــام شیر در است	شو، خــــطــر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نــــعمت و جاه	یا چـــو مــــردانت مرگ، رویاروی

گفت: یک روز دیوان حَنْظَلَةُ بادغیسی از شاعران فارسی زبان را می خواندم این دو بیت را دیدم.
اگر سروری و بزرگی در دهان شیر است، برو خطر را بپذیر و از دهان شیر سروری را بیرون بکش. با این کار بزرگی و ارجمندی و نعمت و مقام را به دست می آوری یا مانند مردان بزرگ می میری.

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود.
آنچنان که گفته اند بزرگی انسان به عقل و دانش است نه اصل و نسب

دارایی ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم. به دولت صفاریان پیوستم
تمام اموال و داری خود را فروختم و یک اسب خریدم و از سرزمین خود کوچ کردم و به دولت صفاریان و حکومت آنها پیوستم.

هر روز برشکوه و شوکت و لشکر من افزوده می گشت و اندک اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

هر روز که می گذشت بزرگی و مقام و سپاه من زیادتر می شد و کم کم کارهایم پیش می رفت و پیشرفت کردم تا این که تمام خراسان را به زیر فرمان خود درآوردم. علت و اصل این همه بزرگی و پیشرفت من تاثیر خواندن همان دو بیت بود.

معنی لغت‌های مهم درس

احزان:	اندوه‌ها، غم‌ها	هجو:	سرزنش کردن به شعر، نکوهش
بعید:	دور	گردون:	آسمان، فلک
لعن:	نفرین کردن، دشنام دادن	تباهی:	نابودی
مراد:	مقصود، هدف، خواسته شده	خار مگیلان:	خار شتر
سر عیب:	راز پنهانی	شوق:	رغبت، آرزومندی
فرزانه:	دانشمند بسیار دانا	فنا:	نابودی
گردون:	آسمان، فلک	واقف:	آگاه، با خبر
شوریده:	آشفته	نه‌ای:	نیستی
هستی:	وجود، دارایی، ثروت	کنج:	گوشه، زاویه
انوار:	نورها و روشنایی‌ها	مقام:	اقامت، محل اقامت، جایگاه
قعر:	عمق	اوج:	بلندی

معنی ابیات شعر پرتو امید

یوسف گم گشته، باز آید به کنعان، غم مخور	کلبه احزان، شود روزی گلستان، غم مخور
یوسف گم شده (یار و معشوق) دوباره به سرزمین کنعان (نزد عاشق یا تو) بر می‌گردد و خانه غم و ناراحتی یک روز مانند گلستان پر از شادی و طراوت می‌شود؛ پس غمگین نباش. (غم‌ها به شادی تبدیل می‌شوند، غم مخور)	
ای دل غمدیده، حالت به شود، دل بد مکن	وین سر شوریده، باز آید به سامان، غم مخور
ای دل غمگین و ناراحت، حالت دوباره بهتر و خوب می‌شود، نگران نباش. این وجود آشفته و پریشان تو سرو سامان و آرام و قرار می‌گیرد، غمگین نباش.	
دور گردون، گر دو روزی بر ما نرفت	دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور
اگر گردش زمانه (روزگار) چند روز مطابق میل و هدف ما پیش نرفت، ناراحت نباش، زیرا همیشه حال روزگار و زمانه به یک شکل باقی نمی‌ماند.	

هان مشو نومید! چون واقف نه‌ای از سر غیب	باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور
آگاه باش، نا امید مشو چون تو اسرار غیب را نمی‌دانی. در پس پرده بازی‌های پنهان بسیار هست	
ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند	چون تو را نوح است کشتیمان، ز توفان، غم مخور
ای دل، اگر نیستی و نابودی همچون سیل خروشان، اساس و بنیان هستی و وجودت را نابود کند، باز هم غمگین نباش زیرا هدایتگری هم چون نوح همراه با قدرت الهی داری، پس از مشکلات نترس.	
در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم	سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان، غم مخور

اگر در بیابان به شوق و علاقه رسیدن به کعبه (معشوق) تو را می‌داری اگر خار مگیلان و دشواری‌های این راه تو را آزار

می‌دهد غمگین نباش

گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور
اگرچه منزل و جایگاه محل اقامت کاروانیان خطرناک و مقصد بسیار دور است، پس ناراحت نباش، زیرا هیچ راهی نیست که سرانجام و پایانی نداشته باشد.

حاقاط! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار
تا بَود وِردت دعا و درسی قرآن، غم مخور
ای حافظ تا زمانی که در تنهایی و درویشی در شب‌های تاریک، ذکر و کلام تو دعا کردن، قرآن خواندن و نیایش خداوند باشد از هیچ چیزی ناراحت نباش.

خود ارزیابی

سوال ۱: چه چیزی پذیرش سختی‌ها را برای حافظ، آسان کرده است؟ امید به آینده بهتر، یکسان نبودن احوال روزگار، وجود رهبر آگاه، توکل به خدا، دعا و خواندن قرآن

سوال ۲: انسان عاقل در برابر حوادث و مشکلات زندگی، چگونه باید رفتار کند؟
هیچ گاه غم نمی‌خورد و امیدش را از دست نمی‌دهد و با توکل به خدا و نیایش پروردگارش به همراه تلاش و امید به خدا و خواندن قرآن بر مشکلات پیروز می‌شود.

سوال ۳: بیت زیر، با کدام یک از بیت‌های درس ارتباط بیشتری دارد؟

غـواص اگر اندیشه کند کام نهنگ
هـرگز نکند در گرانیامیه به چنگ
گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور

سوال ۴: کدام مصراع به یک آیین مذهبی اشاره دارد؟ در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم (به حج اشاره دارد)

گفت و گو

سوال ۱: غزلی دیگر از دیوان حافظ انتخاب کنید و دربارهٔ پیام‌های آن در کلاس، گفت و گو کنید.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد	عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد	چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
این تناول که کشید از غم هجران بلبل	تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد
گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر	مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی	مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد
ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید	از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت	که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد
مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود	چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد
حافظ از بهر تو آمد سـوی اقلیم وجود	قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

مژده و بشارت دربارهٔ آمدن بهار و یادآوری اینکه بدانیم هر گل فرصت کمی برای زندگی دارد. همهٔ گل‌ها با هم شکفته نمی‌شوند. بلکه به ترتیب شکفته می‌شوند. خدا نیز نعمت‌ها را با هم به انسان نمی‌دهد بلکه هر کدام را در زمان خودش

می‌دهد. ما باید قدر عمر خود را بدانیم و از لحظه لحظه آن استفاده کنیم. شاعر در غزل به عزت گل اشاره می‌کند و دانستن قدر گل و با ارزش دانستن وقت را نیز توصیه می‌کند. رفتن به باغ و تماشای گل و بهار نیز توصیه دیگر شاعر است و در آخر بیان می‌کند که ای شنونده شعر و ای کسی که از خواندن و شنیدن غزل لذت می‌بری، بدان که خداوند حافظ را برای خاطر شما آفریده است، پس برای خداحافظی با او بیایید که رفتنی است. (تا هستیم قدر همدیگر را بدانیم و از احوال هم باخبر شویم، زیرا عمر خیلی سریع سپری می‌شود و روزی باید با این دنیا وداع کنیم).

سوال ۲: چهار نمونه تخلص از شاعران دیگر انتخاب کنید و بیت کامل آنها را در کلاس بخوانید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز	مرده آن است که نامش به نکویی نبرند
ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب	غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا
بیش از همه کس اف+تاد در دام غمت هاتف	امید کز این غم شاد تا روز پسین بادا
تا نگردد جذبه توفیق صائب دستگیر	از گل تعمیر، پای خود کشیدن مشکل است

نوشتن

سوال ۱: واژگانی را که نشانه جمع دارند، مشخص کنید و مفرد هر یک را بنویسید.

کنعان، گلستان، دودمان، احزان، پیروان، کشتیبان، پایان، آزادگان

آزادگان	آزاده	پیروان	پیرو	احزان	حزن
---------	-------	--------	------	-------	-----

سوال ۲: در بیت زیر، قافیه ها را مشخص کنید و سه واژه هم قافیه با آنها بنویسید.

همای اوج سعادت به دام ما افتد اگر تو را گذری بر مقام ما افتد

واژه‌های هم قافیه: رام، جام، خام، رهام، پدرام، زمام، نمام، شام، بام، گام، وام، نام، مشام و...

سوال ۳: بیت زیر، با کدامیک از بیت های درس، ارتباط معنایی دارد؟ دلیل ارتباط آن را بنویسید.

عزیز مصر به رغم برادران غیور ز قعر چاه، برآمد به اوج ماه رسید

دور گردون، گـر دو روزی بر ما نرفت دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

حال دنیا یکسان نیست. گاهی به انسان نعمت می‌دهد، گاهی از انسان نعمت را می‌گیرد. هیچ کار خدا بدون حکمت و فلسفه نیست. حال و زندگی حضرت یوسف (ع) هم یکسان نبود. یکبار اسیر چاه شد، سپس به مصر برده شد و گرفتار زندان گشت، دیگر بار از زندان رهایی یافت و عزیز و حاکم مصر شد.

هان مشو نومید! چون واقف نه ای از سر غیب باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور

کارهای خدا حکمت دارد. کاری که از نظر ما خیانت است و باعث رنج می‌شود، شاید روزی باعث رحمت و نعمت شود. ما از رازهای هستی با خبر نیستیم و نباید درباره آنها زود قضاوت کنیم.

معنی لغت‌های مهم درس

اقلیت:	کم بودن، گروه اندک	رزم:	جنگ
اهرمن خویان:	دشمن صفتان	شناسنده:	آشنا کننده
آبخور:	جایی که از آن می‌توان آب نوشید	آرامستان:	جای آسودن، محل آرامش
آرمیده‌اند:	آرام گرفته‌اند	بوم و بر:	سرزمین
پیکار:	جنگ	دو سویه:	دو طرفه
شناسنده:	آشنا کننده	فراخنا:	پهنا و گستردگی
کردگار:	آفریدگار	گرامی گوهر:	چیز با ارزش
گزند:	آسیب	مایه ور:	ثروتمند، ارجمند
می‌غرند:	فریاد می‌زنند	هراس:	ترس
گاهواره:	گاهواره، مهد، زمین هموار	کام:	دهان
تپنده:	بی‌قرار، لرزان و جنبان	کردگار:	آفریننده
اهرمن:	اهریمن، شیطان	چونان:	چون آن، هم چون
کنام:	محل زندگی جانوران وحشی، بیشه	سر به سر:	سراسر
درویش:	فقر	پویه کردن:	دویدن
زی:	به سوی	بن:	ریشه، ته، انتها
کردگار:	خداوند	ندا:	بانگ، آواز

معنی آیات

همی خواهم از کردگار جهان	شناسنده آشکار و نهان
از خداوند بزرگ که آفریننده جهان است و پنهان و آشکار جهان را می‌شناسد، می‌خواهم.	
که باشد ز هر بد، نگهدارتان	همه نیک نامی بود یارتان
که از هر بدی و آسیب در امانتان نگه دارد و همیشه نیک نامی و یار و یاورتان باشد.	
ندانی که ایرانی، نشست من است	جهان سر به سر، زیر دست من است
نمی‌دانی که ایران جایگاه، وطن و محل نشست من است و جهان هستی به طور کامل در اختیار و زیر دست من است.	
همه یکدلانند، یزدان شناس	به نیکی ندارند از بد، هراس
مردم ایران در هر قوم و قبیله‌ای که هستند، خدای یگانه را پرستش می‌کنند و با نیک نامی از بدی و پلیدی هراسی ندارند و یکدلند.	
دریغ است ایران که ویسران شود	گنم پلنگان و شیران شود
حیف است که ایران از بین برود و محل زندگی حیواناتی درنده مانند پلنگ و شیر شود. (محل زندگی و اشغال دشمنان گردد)	

چو ایران نباشد، تن من مباد
در این بوم و بر، زنده یک تن مباد
آرزومندم که اگر قرار باشد ایران نابود شود، وجود من هم از بین برود و در این سرزمین حتی یک نفر هم زنده نماند.
همه سر به سر، تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم.
اگر ما همگی کشته شویم و جانمان را برای وطن فدا کنیم، از آن بهتر است که کشورمان را به دست دشمن دهیم.

خود ارزیابی

سوال ۱: چرا میهن را به مادر تشبیه می‌کنند؟ چون همانند مادر گرمی، بزرگ و عزیز است و همتایی ندارد. زندگی فرزند وابسته به مادر است، زندگی مردم نیز وابسته به میهن است. فرزند بدون مادر پا به هستی نمی‌گذارد، ملت نیز بدون میهن، وجود خارجی ندارند. میهن و مادر هر دو فرزندان خود را در آغوش می‌کشند.

سوال ۲: به نظر شما منظور از دو سویه بودن رابطه مادر و فرزند چیست؟
چون هم مادر، فرزند را دوست دارد و به خاطر فرزند از جان و مال خود می‌گذرد و هم فرزند نسبت به مادر مهر و محبت دارد؛ بنابراین این رابطه دو طرفه است.

سوال ۳: یک جامعه همدل چه ویژگی‌هایی دارد؟
اعضای آن یک صدا هستند و با همه تفاوت‌های فکری که دارند، یک دل هستند. اعضای جامعه یکدل با هم، همفکری می‌کنند و برای پیشرفت جامعه برنامه ریزی می‌کنند و به سوی پیشرفت قدم بر می‌دارند.

سوال ۴: چرا باید از وطنمان پاسداری کنیم؟ چون بدون وطن، ملت و مردم هم معنا ندارند و متحد نمی‌شوند؛ همچنین نا آرامی و هرج و مرج در وطن باعث هرج و مرج و آشوب در زندگی مردم و از بین رفتن عزت و ریختن خون انسان‌های بی‌گناه می‌شود.

گفت و گو

سوال ۱: شعری با محتوای همدلی و اتحاد، انتخاب کنید و درباره آن، گفت و گو کنید.

انیس جان غم فرسوده و بیمار هم باشیم	بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم
شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم	شب آید شمع هم گردیم و بهر یکدگر سوزیم
دل هم جان هم جانان هم دلداری هم باشیم	دوای هم شفای هم برای هم فدای هم
سری در کار هم آریم و دوش بار هم باشیم	به هم یک تن شویم و یک دل و یک رنگ و یک پیشه
به هم آریم سر بر گرد هم بر کار هم باشیم	جدایی را نباشد زهره‌ای تا در میان آید
گهی خندان ز هم گه خسته و افکار هم باشیم	حیات یکدگر باشیم و بهر یکدیگر می‌رییم
چو وقت مستی آید ساغر سرشار هم باشیم	به وقت هوشیاری عقل کل گردیم بهر هم

برای زنده بودن، برای هم مردن، برای هم خندیدن، برای هم گریستن، برای هم جان دادن، برای هم سوختن، برای هم فدا شدن، برای هم مرهم گذاشتن، برای هم عقل کل شدن و... باعث سر زندگی و شادابی می‌شود. اگر تک تک افراد یک ملت به همین صورتی که در شعر آمده، با هم متحد باشند کسی یارای از بین بردن آن ملت را ندارد.

سوال ۲: نمونه‌هایی از هم زیستی و همدلی اقوام ایرانی را در کلاس مطرح کنید.

کشور ایران با وجود داشتن قومیت‌های مختلف از جمله ترک، کرد، لر، گیلک، بلوچ و... که هر کدام زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود را دارند و همچنین با وجود پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کشور و... تاکنون شاهد هیچ اختلاف قومی، قبیله‌ای و مذهبی نبوده و نخواهد بود. مردم در اتفاق‌های ناگوار، با تمام وجودشان به هم دیگر کمک کرده‌اند.

نوشتن

سوال ۱: ده واژه مهم املائی متن درس را بیابید و بنویسید.

جلوه‌های مهربانی، شوق انگیز، نظام اسلامی، لهجه و گویش و آیین، آبشخور، روی و رخساره، گزند اهرمن خویان، اقوام یک صدا، دریغ

سوال ۲: در گروه‌های اسمی مشخص شده، هسته، وابسته و نوع آنها را بنویسید.

الف) فرزندان در پرتو گرم و گوارای مادر، جان می‌گیرند.

هسته وابسته پسین وابسته پسین
(صفت) (مضاف الیه)

ب) در همین دوران دفاع مقدس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر کرده‌اند.

وابسته پیشین هسته وابسته پسین وابسته پسین
(صفت اشاره) (مضاف الیه) (صفت)

سوال ۳: پیام عبارت زیر را بنویسید.

«ایران ما به گلستانی می ماند که در دل و دامن خود، عزیزکانی را می پروراند و شیرۀ جان خویش در کامشان می دارد.»
انسان‌های آزاده با تمام وجود در دامن سرزمین عزیزمان رشد می‌کنند و حس انسان دوستی، وطن دوستی و غیرت را از پدران سرزمینشان به ارث می‌برند.

سوال ۴: جمله و بیت‌های زیر را از نظر رابطه تضاد معنایی واژه‌ها بررسی کنید و نتیجه را بنویسید.

تا کی آخر چوب نفشه، سر غفلت در پیش حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

خواب ■ بیدار

گر تکبر میکنی، با خواجه‌گان سِفله کن

تکبر ■ تواضع - خواجه‌گان ■ درویش

به نزد مِهان و به نَزَد کِهان به آزار موری، نی‌رزد جِهان

مِهان ■ کِهان

... با آرامش آن آرمیده اند و در آشوبش بی قراری کرده اند.

آرامش ■ آشوب - آرمیده‌اند ■ بی‌قراری کرده‌اند.

معنی ابیات شعر خوانی

کودکی از جـملۀ آزادگان رفت بُرون با دو سه همزادگان

کودکی اصیل و نجیب با دوستان هم سن و سال خود برای بازی کردن بیرون رفت.

پای چو در راه نهاد آن پسر
پویه همی کرد و درآمد به سر
وقتی به راه افتاد با شادی شروع به دویدن کرد و با سر به زمین خورد.

پایش از آن پویه درآمد ز دست
مهر دل و مهره پشتش شکست
از شدت بازی و دویدن از پا درآمد و اشتیاقش از بین رفت و مهره کمرش هم آسب دید.
شد نفس آن دو سه همسال او
تنگ تر از حادثه حال او
حال و روز هم بازی های او به خاطر این اتفاق از حال او هم بدتر شد.

آن که ورا دوست ترین بود گفت
در بُن چاهیش بباید نهفت
کودکی که صمیمی ترین دوست او بود، گفت: بهتر است او را در ته یک چاه پنهان کنیم.
تا نشود راز چو روز آشکار
تا نشویم از پدرش شرمسار
برای اینکه این راز ما پنهان بماند و نزد پدرش شرمسار نشویم.

عاقبت اندیش ترین کودکی
دشمن او بود از ایشان یکی
کودک عاقبت اندیش، دانا و آینده نگر که اتفاقاً در بین آنها، دشمن آن پسر زخمی بود.

گفت: «همانا که در این همراهِان
صورت این حال نماند نهان
گفت که: «از آنجا که همه مرا دشمن او می دانند، مرا متهم به انجام این کار می کنند و نسبت به من بدگمان می شوند»

زی پدرش رفت و خبردار کرد
تا پدرش چاره آن کار کرد
او به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا باخبر کرد و پدر آن کودک برای آن اتفاق راه حلی پیدا کرد.

هر که در او جوهر دانایی است
بر همه چیزش توانایی است
هرکس که از هوشیاری و آگاهی بهره ای برده باشد، بر انجام هر کاری توانایی دارد.

دشمن دانا که غم جان بود
بهرتر از آن دوست که نادان بود
دشمن دانایی که روح انسان را دچار غم و اندوه می کند، بسیار بهتر از دوستی است که نادان و جاهل باشد.

معنی لغت‌های مهم درس

طنین:	آواز	فراست:	هوشمندی، زیرکی باطنی
بی‌کران:	بی‌پایان	رنجور:	آزرده، غمگین
بالین:	بالش، بستر	تعرض:	حالتی از اعتراض به خود گرفتن
شیون:	ناله و زاری	مَهْد:	گهواره، بستر
رمق:	توان، نیرو	مقطع:	بریده، بریده بریده
لحد:	گور، جایی از گور که سر مرده است	رخسار:	چهره
سیمگون:	نقره گون، سفید رنگ	واپسین:	آخرین
فقیه:	دانشمند علم فقه	فراست:	آواز، صدا

خود ارزیابی

سوال ۱: چرا هم کلاسی خواجه نصیر به او لقب «کوه آهن» داد؟ زیرا معتقد بود او خستگی نمی‌شناسد و با اینکه دوازده سال بیشتر نداشت نیمی از روز را در محضر یک استاد و نیمی دیگر را در محضر استاد دیگری می‌گذراند ولی آثار خستگی در چهره اش نمایان نمی‌شود.

سوال ۲: ویژگی‌های اخلاقی ابوریحان و خواجه نصیر را مقایسه کنید.

هر دو پشتکار و همت زیادی در فراگیری علم و دانش، داشتند هر دو پیگیر مسئله‌های علمی بودند؛ هر دو خواستار دانستن علم بودند تا خواندن آن، یاد گرفتن مشتاقانه مسائل علمی، یادگیری در همه حال و در همهٔ وضعیت‌ها و همه شرایط.

سوال ۳: به نظر شما راز موفقیت، در زندگی امروز، چیست؟

داشتن همت و پشتکار، برنامه ریزی، تلاش و کوشش، تفکر و به کار بردن تجربیات دیگران.

سوال ۴: چرا ابوریحان بیرونی در آخرین لحظات عمر خود، اصرار داشت مطالب جدیدی بیاموزد؟ چون دوست نداشت در نادانی و جهالت بمیرد. او معتقد بود که انسان مسئله‌ای را بداند و بمیرد بهتر است تا نادانسته و جاهل بمیرد.

گفت و گو

سوال ۱: خود را به جای خواجه نصیرالدین توسی بگذارید و از زبان او علت‌های موفقیتش را بیان کنید.

سلام، بچه‌ها می‌دونید چرا من موفق شدم:

به خاطر: استفاده از زمان مناسب دوران کودکی برای استفاده از محضر چند استاد معتبر و خوب، مطالعه و تحقیق و بحث و مناظره برای رسیدن به پاسخ دلخواه مناسب، آرامش یافتن هنگام درس خواندن و بحث کردن در مورد مسائل مهم، سرعت زیاد یادگیری‌هایم و استفاده کامل از زمان شبانه روزی برای مطالعه، خسته نشدن هنگام یادگیری و مطالعه و استفاده از استادان، داشتن پدری صبور و مهربان که قسمتی از بحث و گفت و گو را با او انجام می‌دادم، توجه به پیرامون خودم برای پی بردن به پدیده‌های طبیعی و آفریده‌ها برای رسیدن به خدانشناسی و خودشناسی، هدفم از خواندن دانستن بود پس بسیار می‌خواندم و در گنجینه‌ام جای می‌دادم.

سوال ۲: داستان ابوریحان بیرونی را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

ابتدا تقسیم کار کنید و به هر کدام از دوستان و هم کلاسی‌هایتان یک نقش بدهید. سپس گفت و گوی شخص را به او گوشزد کنید چند بار تمرین کنید آن گاه نمایش را اجرا کنید.

نوشتن

سوال ۱: نوع رابطه معنایی (ترادف، تضاد) کلمه‌های زیر را مشخص کنید.

جاهل، دانا	متضاد	فراست، زیرکی	مترادف
فروزان، بی‌فروغ	متضاد	بلند آوازه، گمنام	متضاد
نقره فام، سیمگون	مترادف	بحث، گفت و گو	مترادف

سوال ۲: مانند نمونه، جدول زیر را کامل کنید.

فعل	زمان	نوع	شمار	شخص	بن
شنیدم	گذشته	ساده	مفرد	اول شخص	شنید
می‌خندیدیم	گذشته	ماضی استمراری	جمع	اول شخص	خندید
گفته‌اند	گذشته	ماضی نقلی	جمع	سوم شخص	گفت
پرسید	حال	ماضی التزامی	جمع	دوم شخص	پرس
دارد می‌نویسد	حال	مضارع مستمر	مفرد	سوم شخص	نویس

سوال ۳: جمله زیر با کدام قسمت درس، ارتباط معنایی بیشتری دارد؟ دلیل آن را بنویسید.

«انسان بلند همت تا پایه ای بلند به دست نیاورد، از پای طلب ننشیند».

هرچه بیشتر می‌آموخت عشق و علاقه‌اش به دانش اندوزی بیشتر می‌شد. به تشنه‌ای می‌مانست که ساعت‌ها در بیابانی خشک و زیر نور خورشید فرزوان مانده است و سپس به آب می‌رسد ولی هرچه از آن می‌نوشد گویی تشنه‌تر می‌شود.

سوال ۴: آرایه‌های هر عبارت را مشخص کنید.

الف) هر روز درخت وجود نصیرالدین، پر بارتر می‌شد.

تشبیه: درخت وجود

ب) همه یک صدا نام او را بر زبان می‌راندند.

کنایه: بر زبان راندن کنایه از مشهور شدن

معنی لغت‌های مهم درس

افق:	کناره‌های آسمان، انتهای دید	بد عهد:	بد پیمان
پرسان:	پرسشگر	دستان:	لقب زال، پدر رستم، جهان پهلوان ایرانی
دف:	یکی از آلات موسیقی	سو:	جهت
شط:	رود بزرگ که به دریا می‌ریزد	فوق باور:	باور نکردنی، غیر قابل باور
کمند:	طناب، بند	مهد:	گهواره، زمین هموار
نام آور:	مشهور	هجوم:	حمله کردن، یورش، حمله ناگهانی
تل:	تپه بلندی	غالب:	غلبه کننده، چیره، بسیار، افزون
تجسم:	تصویر ذهنی، دارای جسم شدن	روایی:	روایت کنندگی، رونق، رواج
نام آور:	نامدار، مشهور	گنبد:	برآمدگی بالای معابد و مساجد
زار:	رنجور، ضعیف	حمیت:	مروت، جوانمردی، غیرت، رشک
کاردان:	خردمند، کار آزموده	سیرت:	طریقه، روش، مذهب، خلق و خو
ملازم:	همراه، نوکر، ثابت قدم	گران:	سنگین، وقار
عزل کردن:	از شغل برکنار کردن	غوغا:	جار و جنجال زیاد
سرکش:	عاصی، نافرمانی، یاغی	بی‌انصاف:	ظالم، ستمکار، بیدادگر

معنی ابیات شعر آرشی دیگر

جنگ، جنگی نابرابر بود/ جنگ، جنگی فوق باور بود/ کیسه‌های خاکی و خونی/ خط مرزی را جدا می‌کرد
جنگ تحمیلی، جنگی ناعادلانه بود/ جنگ، جنگ غیر قابل باوری بود/ آن کیسه‌های پر از خاک و خون آلود، خط مرزی کشور
ما را از دشمن جدا و مشخص می‌کرد.

دشمن بد عهد بی انصاف/ با هجوم بی امان خود/ مرزها را جابه جا می‌کرد
دشمن عهد شکن ظالم/ با حمله‌های ناگهانی و پی در پی خود/ در اثر پیروزی و شکست گاه پیشروی می‌کرد و گاه عقب
می‌نشست

از میان آتش و باروت/ می‌وزید از هر طرف، هر جا/ تیرهای وحشی و سرکش/ موشک و خمپاره و ترکش
تیرهای کشنده و خطرناک، موشک، خمپاره و ترکش از همه جا و از میان آتش و گلوله و باروت به سمت ما پرتاب می‌شد.
آن طرف، نصف جهان با تانک‌های آتشین در راه/ این طرف تنها سلاح جنگ، ایمان بود/ خانه‌های خاک و خون خورده/ مهد
شیران و دلیران بود در آن سوی مرز، نصف کشورهای جهان با وسایل و ادوات جنگی مجهز آماده حمله به ایران هستند و در
این طرف مردم ایران تنها مانده‌اند و سلاح جنگی و مبارزه آنها تنها ایمان به خدا بود. / در خانه‌هایی که بر اثر جنگ ویران و
خونین شده بودند شیر مردان شجاع قرار داشتند

شهر خونین، شهر خرمشهر/ در غروب آفتاب خویش/ چشم در چشم افق می‌دوخت/ در دهان تانک‌ها می‌سوخت/ در چنان حالی هراس انگیز

شهر خرمشهر که از شدت خونریزی مجروحان و شهیدان، خونین شده بود در هنگام غروب آفتاب به دور دست‌ها نگاه می‌کرد. در میان شعله‌های سوزان و کشنده تانک‌های دشمن می‌سوخت و از بین می‌رفت در چنان حال وحشت انگیزی.

شهر از آن سوی سنگرها/ شیر مردان را صدا می‌زد: / آی! ای مردان نام آور / ای همیشه نامتان پیروز
شهر از آن طرف سنگرها مردان دلیر جنگی را به سوی خویش فرا می‌خواند./ ای مردان نامدار و معروف/ ای کسانی که همیشه نام و یادتان جاودان و سرافراز است.

بی‌گمان امروز/ فصلی از تکرار تاریخ است/ گر بماند دشمن، از هر سو / خانه‌ها مان تنگ خواهد شد. بدون شک امروز، بخشی از تاریخ در حال تکرار شدن است، اگر دشمن در سرزمین و کشور ما باقی بماند، وطن ما کوچک و تنگ خواهد شد.

ناممان در دفتر تاریخ/ کوچک و کم رنگ خواهد شد نام ما ایرانیان شجاع در دفتر تاریخ بسیار بی‌ارزش و کم رنگ خواهد شد.

خون میان سنگر آزادگان جوشید/ مثل یک موج خروشان شد/ کودکی از دامن این موج بیرون جست/ از کمند آرزوها رست/ چشم او در چشم دشمن بود /دست او در دست نارنجک

خون غیرت در رگ‌های ایرانیان آزاده به جوش آمد و همه خشمگین شدند و مثل موج پر خروشی حرکت کردند. ناگهان یک کودک از میان موج‌های پر خروش رزمندگان ایرانی بیرون آمد و خودش را از طناب آرزوهای مادی رها کرد و در حالی که چشم در چشمان دشمن دوخته بود و نارنجکی هم در دستش بود.

جنگ، جنگی نابرابر بود/ جنگ، جنگی فوق‌باور بود/ کودک تنها، به روی خاکریز آمد/ صد هزاران چشم، قاب عکس کودک شد جنگ تحمیلی، جنگی ناعادلانه بود/ جنگ، جنگ غیر قابل باوری بود./ کودک تنها(حسین فهمیده) به بالای خاکریز آمد، صدها نفر چشم به او دوخته بودند.

خط دشمن، گیج و سرگردان/ چشم‌ها از این و آن پراسان: / «کیست این کودک؟ خط مرزی و حمله دشمن گیج و سرگردان شده بود و با چشمان خود از یکدیگر می‌پرسیدند که این کودک کیست؟

او چه می‌خواهد از این میدان؟! / صحنه جانبازی است اینجا؟! / یا زمین بازی است اینجا؟! / دشمنان کوردل، اما در دلش خورشید ایمان را نمی‌دیدند/ تیغ آتش خیز «دستان» را نمی‌دیدند/ در نگاهش خشم و آتش را نمی‌دیدند/ بر کمانش تیر «آرش» را نمی‌دیدند / در رگش خون «سیاوش» را نمی‌دیدند

او از این میدان جنگ چه می‌خواهد؟ این جا، میدان جنگ و جان باختن است یا زمین بازی کودکان؟! اما دشمنان نادان که نور ایمان و معنویت را در قلب او نمی‌دیدند شمشیر آتشین دستان پهلوان را در دستش نمی‌دیدند و در نگاه او خشم و ناراحتی را نمی‌دیدند، نارنجک میان دستان او را که مثل کمان و تیر (آرش) بود، نمی‌دیدند و خون پاک سیاوش، پهلوان نامی ایران را که در رگ‌های با غیرت او جاری بود، نمی‌دیدند.

کودک ما بغض خود را خورد/ چشم در چشمان دشمن کرد/ با صدایی صاف و روشن گفت: / «آی، ای دشمن! من حسین کوچک ایران زمینم/ یک تنه با تانک‌ها تان در کمینم/ مثل کوهی آهنینم». کودک قصه ما، حسین فهمیده غم و ناراحتی خود

را فرو نشاند و در مقابل دشمن به آنها خیره شد، سپس با صدایی رسا و آشکار گفت: «ای دشمن، بدان که من حسین کوچکی از سرزمین ایرانم و به تنهایی در کمین تانک‌های غول پیکر شما هستم. من هم چون کوه مقاوم، محکم و آهنین هستم. ناگهان تکبیر، پر وا کرد/ در میان آتش و باروت، غوغا کرد/ کودکی از جنس نارنجک/ در دهان تانک‌ها افتاد... ناگهان فریاد الله اکبر در میدان جنگ، طنین انداز شد و در میان آتش و گلوله غوغا و خروشی به پا کرد. کودکی شجاع که مثل نارنجک بود خودش را در مقابل تانک‌های دشمن انداخت.

لحظه‌ای دیگر/ از تمام تانک‌ها، تنها/ تلی از خاکستر خاموش/ ماند روی دست‌های دشت چند لحظه بعد، از آن همه تانک‌های دشمن، تنها تپه‌ای از خاکستر خاموش در میان دشت باقی ماند.

آسمان از شوق، دَف می‌زد/ شط خرمشهر، کف می‌زد/ شهر، یکباره به هوش آمد/ چشم اشک آلوده را وا کرد/ بر فراز گنبدی زیبا/ پرچم خود را تماشا کرد محیط از شادی، جشن و سرور به پا کرد، رود خرمشهر از شوق در جوش و خروش بود و انگار کف می‌زد. شهر پس از این واقعه بزرگ به خود آمد چشم‌های اشکبارش را باز کرد بر بلندای گنبدی زیبا پرچم ایران را به تماشا نشست.

خود ارزیابی

سوال ۱: کدام قسمت از درس، اشاره به شهید «حسین فهمیده» دارد؟

کیست این کودک؟! او چه می‌خواهد از این میدان؟!

کودک ما بغض خود را خورد/ چشم در چشمان دشمن کرد/ با صدایی صاف و روشن گفت: آی دشمن، من حسین کوچک کوچک ایران زمین هستم، کودکی از جنس نارنجک/ در دهان تانک‌ها افتاد.

سوال ۲: دربارهٔ این مصراع شعر «آن طرف نصف جهان، با تانک‌های آتشین در راه» توضیح دهید.

منظور این است که ارتش عراق تنها نبود، بلکه نیمی از قدرت‌های بزرگ دنیا و کشورهای جهان همراه و پشتیبان او بودند و هر نوع سلاحی به این کشور می‌دادند از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی گرفته تا تانک‌ها و هواپیماهای مجهز. اما در مقابل ایران فقط به نیروهای خودش و امید به خدا متکی بود.

سوال ۳: چه شباهت‌هایی بین این درس و درس هفتم (هم زیستی با مام میهن) وجود دارد؟

هر دو مربوط به ادبیات پایداری و مربوط به وطن دوستی هستند و این که هرکس باید نگاهی دقیق به کشورش داشته باشد و هم چون رابطهٔ مادر و فرزندی رابطه‌ای عاشقانه و پر احساس داشته باشند و هم چون رابطه مادر و فرزندی رابطه‌ای عاشقانه و پر احساس داشته باشند و برای همدیگر از بذل جان و مال و... دریغ نکنند.

سوال ۴: شما اگر در زمان جنگ بودید چه می‌کردید؟ پاسخ به این سوال دشوار است. شاید در کنار رزمندگان با دشمن می‌جنگیدم و شاید هم، مانند شهید فهمیده نارنجک به خود می‌بستم و برای دفاع از سرزمین عزیزم به زیر تانک می‌رفتم.

گفت و گو

سوال ۱: دربارهٔ شباهت‌های آرش کمانگیر و حسین فهمیده گفت و گو کنید. هر دو عزیز، ایرانی و سرافراز بودند، برای بیرون راندن دشمن پلید از خاک سرزمینشان جان خود را از دست دادند، عاشق سرزمینشان بودند، به ما فهماندند که باید از

سرزمین و آرمان‌های ملت دفاع کنیم.

سوال ۲: به کمک اعضای گروه، متن درس را به صورت نقالی، در کلاس اجرا کنید.

تقسیم کار کنید و هر کس کاری را بر عهده بگیرد. تصاویری از صحنه‌های جنگ تهیه کنید و همزمان با خواندن شعر به صورت نقالی، تصاویر را نیز نمایش دهید.

نوشتن

سوال ۱: در مصراع‌های زیر، واژه‌های نادرست املائی را بیابید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

الف) ناگهان تکبیر پر واکرد / در میان آتش و باروت، غوقا کرد. غوقا ← غوغا

ب) این طرف تنها صلاح جنگ، ایمان بود/ خانه‌های خاک و خون خورده/ مهد شیران و دلیران بود. صلاح صلاح سلاح

پ) دشمن بد عهد بی انصاف/ با هجوم بی امان خود/ مرزها را جا به جا می‌کرد. هجوم هجوم هجوم

سوال ۲: هر یک از بیت‌های زیر به کدام داستان اشاره دارد؟ چکیده آنها را در دو بند بنویسید. (دو مورد انتخاب شود).

چون سگ اصحاب کهف، آن خرس زار / شد ملازم در پی آن بردبار

اشاره و تلمیح به داستان قرآنی اصحاب کهف دارد.

اصحاب کهف عده‌ای مسیحی بودند که در زمان حکمرانی امپراتوری روم باستان با نام دقیانوس در شهر افسوس در ترکیه امروزی زندگی می‌کردند و همگی جز یکی از آنان که چوپان بود از اشراف و درباریان بودند و دین خود را مخفی نگه می‌داشتند.

آنها سرانجام از جبر روزگار خسته شده و به گفته قرآن بر اساس الهامی که از خداوند دریافت کردند، همراه سگ خود به غاری در روستایی به نام رقیم نزدیک مریوان کنونی رفتند. چون به غار رسیدند خواب ایشان را در ربود پس حدود سیصد سال به خواب رفتند و بعد از سیصد سال چون برخاستند خود پنداشتند که چند ساعتی بیش نخفته‌اند. چون به شهر رفتند همه چیز را دگرگون یافتند. سرانجام به غار بازگشتند و دیگر اثری از آنها یافت نشد و مردم بر فراز غار برای آنها مسجدی ساختند.

بزد تیر بر چشم اسفندیار / سیه شد جهان پیش آن نامدار

اشاره به نبرد اسفندیار و رستم دارد.

اسفندیار، شاهزاده ایرانی و رستم نیز پهلوان نامدار ایرانی است. شاه ایران قصد ندارد که اسفندیار را به جانشینی خود انتخاب کند. از آن سو هم دل خوشی از رستم ندارد، به همین دلیل آتش جنگ بین این دو پهلوان نامی را روشن می‌کند. در جنگ تن به تن نه رستم موفق می‌شود که اسفندیار را از پای درآورد و نه اسفندیار می‌تواند علیه رستم کاری کند. تا اینکه رستم نزد سیمرغ می‌رود و سیمرغ می‌گوید که اسفندیار رویین تن است، یعنی هیچ تیری یا شمشیری در وی اثر نمی‌کند. همه جای بدن او ضد ضربه است به جز چشم او. سیمرغ می‌گوید که زرتشت پیامبر ایران باستان، اسفندیار را در چشمه زندگی شست و شو داد اما هنگام فرو رفتن در آب اسفندیار چشمان خود را بست و چشمانش از گزند آسیب‌ها مصون ماند. رستم بر اساس همین ضعف اسفندیار، در جنگ با او، تیر را به چشم اسفندیار زد و او را شکست داد.

سوال ۳: درک و دریافت خود را از سروده زیر، در دو بند بنویسید.

«آسمان از شوق، دف می‌زد / شطّ خرمشهر، کف می‌زد / شهر یکباره به هوش آمد / چشم اشک آلوده را واکرد/ بر فراز گنبدی زیبا/ پرچم خود را تماشا کرد» این سروده با آهنگی استوار به حماسه بیرون راندن دشمن از خرمشهر اشاره دارد و از این

اتفاق مهم و بالارزش، آسمان به خاطر شوق و علاقه زیاد دف می‌زد و با این دف زدن رود خرمشهر با شادی وصف ناشدنی کف می‌زد و خرمشهر یکباره به هوش آمد و از اسارت و بندگی رهایی یافت و چشمان پر از اشک خود را باز کرد و با تلاش سربازان ایرانی که حقیقتاً همچون سربازان امام زمان (عج) هستند پرچم سه رنگ زیبای کشورمان، ایران عزیز، را بر فراز گنبدی زیبا برافراشتند و خرمشهر، آن را تماشا می‌کرد.

این سروده بیان دلاوری‌ها، شجاعت‌ها، استواری‌ها و شادی‌های سرشار همه مردم ایران به ویژه خرمشهری‌ها و تمام پدیده‌های آن را بیان می‌کند که در جنگی نابرابر حسین فهمیده و حسین فهمیده‌های زیادی همچون آرشی کمانگیر برای دفاع از ایران و ایرانی به پا خواستند و جانانه و عاشقانه جانهای خود را برای کشورشان فدا کردند تا به پاس این ایثار و فداکاری وجبی از خاک ایران به دست دشمن نیفتد.

معنی حکایت

اسکندر، یکی از کاردانان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس به وی داد. اسکندر یکی از عوامل کار بلد خود را از کار با ارزش و مهم برکنار کرده و کاری کم ارزش و سطح پایین به وی سپرد.

روزی آن مرد بر اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: چگونه می‌بینی عمل خویش را؟
روزی آن مرد اسکندر را دید. اسکندر گفت: کار خود را چگونه می‌بینی؟

گفت: زندگانی‌ات دراز باد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل، به مرد، بزرگ و شریف گردد.
گفت: عمر شما طولانی باشد! مرد با انجام کار بزرگ نمی‌شود و ارزش نمی‌یابد، بلکه کار با مرد بزرگ می‌شود و ارزش می‌یابد.
پس در هر عمل که هست، نیکو سیرتی می‌باید و داد.

پس در هر کاری، باید روش خوب و مناسب و انصاف را به کار گرفت.

معنی لغت‌های مهم درس

الا:	به جز	عارف:	دانا، شناسنده
عیال:	همسر، خانواده	عهد:	پیمان، دوره
شفاعت:	خواهشگری	قحطی:	خشک سالی، نایابی
جاه:	مقام، منزلت، درجه، رتبه	نازند:	می‌نازد، افتخار می‌کنند
درگاه:	پیشگاه	صومعه:	عبادتگاه، دیر، محل عبادت
جامه:	لباس	مخلوق:	آفریده
مقرب:	نزدیکان، کسی که قرب و منزلت یافته	نیاسودمی:	استراحت نمی‌کردم
رنجه:	آزرده	ابلیس:	شیطان
طراز:	دزد، راهزن	مقر:	قرارگاه، جای قرار و آرام
سلاله:	برگزیده، خلاصه هر چیز	زهره:	جرئت، شجاعت
رشید:	دلاور	باژگونه:	واژگونه، وارونه
معارض:	نردبان‌ها، آنچه به وسیله آن بالا می‌روند	خفته‌اند:	خوابیده‌اند

معنی عبارت‌های مهم متن درس

نقل است آن شب که رابعه در وجود آمد، در خانه پدرش چندان جامه نبود که او را در آن بپوشد و چراغ نبود. روایت کرده‌اند آن شبی که رابعه به دنیا آمد، در خانه پدرش لباس به اندازه‌ای نبود که او را در آن قرار دهند و هیچ چراغی در خانه نبود که آن را روشن کنند.

به فلان همسایه رو و چراغی روغن بخواه به نزد فلان همسایه برو و به اندازه یک چراغ از او روغن (سوخت چراغ) قرض بگیر. در بصره قحطی عظیم پیدا شد و خواهران متفرق شدند در شهر بصره خشک سالی و نایابی بزرگی به وجود آمد و هر سه خواهر رابعه پراکنده شدند و رفتند.

او را به چند درم بفروخت. او را به چند سکه نقره فروخت.

آن خواجه او را به رنج و مشقت، کار می‌فرمود. ارباب رابعه انجام کارهای سخت و دشوار را به او دستور می‌داد.

روی بر خاک نهاد و گفت: مرا از این همه هیچ غم نیست، الا رضای تو می‌باید تا بدانم که راضی هستی یا نه؟» صورتش را بر روی زمین گذاشت (سجده) و به خداوند با حالت راز و نیاز گفت: از این همه سختی ناراحت نیستم، مگر خشنودی تو، پس باید بدانم آیا از من خشنود هستی یا نه.

آوازی شنید که «غم مخور، فردا جاهیت خواهد بود؛ چنان که مقربان آسمان به تو نازند صدایی شنید که می‌گفت: غمگین نباش، در آینده چنان مقامی خواهی داشت که تمام فرشتگان و نزدیکان درگاه الهی به تو افتخار می‌کنند.

دایم روزه داشتی و همه شب نماز کردی و تا روز بر پای بودی. بیوسته روزه می‌گرفت و هر شب به نماز می‌ایستاد و تا صبح در

حال عبادت بود.

شبی خواجه از خواب درآمد. یک شب خواجه از خواب بیدار شد.

الهی! تو می‌دانی که هوای دل من در موافقت فرمان توست و روشنایی چشم من در خدمت درگاه تو.

خدایا! تو آگاه و باخبری که آرزو و میل قلبی من در همراهی و اطاعت کردن از فرمان و دستور توست و نور چشم‌های من در خدمت آستان و درگاه توست.

اگر کار به دست من استی، یک ساعت از خدمتت نیاسودمی. اما تو مرا زیر دست مخلوق کرده‌ای. به خدمت تو، از آن دیر می‌آیم اگر اراده و اختیار این کارها در دست من بود، حتی یک لحظه هم از خدمت درگاه تو آسوده و بی‌خیال نمی‌شدم، اما تو مرا زیردست و غلام آفریده‌ای به همین علت دیر به خدمت و نیایش و عبادت تو حاضر می‌شوم.

ای مرد! خود را رنجه مدار که او چند سال است تا به ما دل سپرده است. ای مرد! به خود سختی نده، زیرا او چند سال است که دلش را به ما داده است.

ابلیس زهره ندارد که گرد او گردد. دزد را کی زهره آن بود که گرد چادر او گردد؟ شیطان جرئت ندارد که اطراف او نزدیک شود و صدمه‌ای به او برساند. دزد چگونه می‌تواند به او نزدیک شود و به او آسیب برساند؟

تو خود را مرنجان ای طرار! که اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است. تو خود را آزار نده ای دزد، زیرا اگر یک دوست (بنده خوب خدا) در خواب است، دوست بسیار با ارزش او (خداوند) بیدار است و مراقب اوست.

خود ارزیابی

سوال ۱: چرا پدر رابعه، شب تولد او دلتنگ خوابید؟ زیرا دخترش به دنیا آمده بود اما آنها نه در خانه لباس زیادی داشتند که او را در آن بپوشانند و نه توانسته بود روغنی برای چراغ پیدا کند.

سوال ۲: چه عنوان‌های دیگری می‌توان برای این درس انتخاب کرد؟

زن با خدا، زن کامل، انسان متوکل، شفیع امت، مقام زن، رابعه و طرار، زن پاکدامن، زن مقرب و...

سوال ۳: مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی رابعه چه بود؟

راضی بودن به رضای خدا، توکل به خدا، شکرگزار نعمت‌های خدا بودن، فروتنی در مقابل خدا، پارسا و پاکدامن

سوال ۴: چگونه می‌توان انسان کاملی بود؟ با توکل و ایمان به خدا؛ یعنی اینکه خدا را در همه حال و همه کار با خود همراه کردن و هر کاری را برای رضایت او انجام دادن.

گفت و گو

سوال ۱: درباره نمونه‌هایی از فداکاری زنان ایرانی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، گفت و گو کنید. زنان ایرانی چه در انقلاب و چه در دوران دفاع مقدس، همراه و همگام با مردان قدم برداشتند. زنانی مانند: فرنگیس حیدرپور، فوزیه شیردل و طیبه واعظی

سوال ۲: درباره یکی از زنان بزرگ شاهنامه فردوسی، تحقیق کنید.

www.Heyvagroup.com

گرد آفرید نخستین شیر زن حماسه ملی ایران است. گرد آفرید دلربا و چالاک با این که در شاهنامه حضوری کوتاه دارد و

شکست هم می‌خورد، بسیار برجسته است و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. وی را می‌توان مانند فرانک، ارنواز و شهرناز نمونه زن اصیل ایرانی دانست. در میان مرز ایران و توران دژی به نام «دژ سفید» بود که گژدهم پدر گردآفرید بر آن حکمرانی می‌کرد. داستان گردآفرید از رسیدن سهراب به دژ سپید شروع می‌شود. وقتی سهراب به دژ سفید رسید با هژبر روبه رو شد و هژبر را شکست داد و در کمال ناباوری سربازان دژ سپید، سهراب هژبره را نکشت و او را به اسارت گرفت و به درون سپاه خود فرستاد، از آنجا که فرمانده دژ سپید گژدهم پیرمردی سالخورده بود و یک پسر نوجوان داشت، گرد آفرید دختر ارشد او، لباس نظامی بر تن کرد. سهراب او را به نبرد طلبید. پس از رویارویی سهراب و گردآفرید، گرد آفرید متوجه شد توان مقابله با سهراب را ندارد از این رو تصمیم به فرار گرفت که در راه سهراب به او رسید و با ضربه‌ای کلاه خود گردآفرید که چهره او را پنهان کرده بود، برداشت و متوجه شد او دختری زیباروی است. گردآفرید که خود را شکست خورده و تسلیم دید دست به نیرنگ زد و به سهراب وعده‌های دروغین داد. سهراب که شیفته گردآفرید شده بود، پیشنهادش را قبول کرد و با او به سمت دروازه دژ سپید روانه شد. در میانه راه گردآفرید با زیرکی به داخل دژ تاخت و دروازه را بر روی سهراب بست و سهراب را از نتیجه حمله به ایران و نبرد با رستم بر حذر داشت.

نوشتن

سوال ۱: هر یک از واژگان زیر با کدام نشانه جمع به کار نمی‌روند؟

واژه	نشانه جمع	ها	ات	ان
مخلوق	مخلوق‌ها	مخلوقات		
طرار	طرارها			طراران
ظالم	ظالم‌ها			ظالمان
نظر	نظرها	نظرات		
غریب	غریب‌ها			غریبان

سوال ۲: با توجه به متن درس، واژه «دوست» در جمله زیر، به چه اشاره دارد؟

«اگر یک دوست خفته است، دوست دیگر بیدار است». دوست اول: بنده خدا(رابعه) دوست دوم: معشوق ازلی(خداوند)

سوال ۳: جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

۲- او شعر را می‌سرود. ۳- تو داشتی شعری را می‌سرودی ۴- تو داشتی شعر می‌خواندی

فرصتی برای اندیشیدن

سوال ۱: چرا خرمشهر نماد هشت سال مقاومت معرفی شده است؟

زیرا خرمشهر به ساده ترین سلاح‌های دفاع تا آخرین لحظه در مقابل دشمن مقاومت کرد و مردم هر یک با جان و مال و ناموس خود از شهر دفاع کردند.

سوال ۲: دریافت شما از جمله زیر چیست؟

«حیات حقیقی مردان خدا، ققنوس وار از میان خاکستر نخل‌های نیم سوخته، سر بر آورد.»

زندگی واقعی مردان خدا همیشه دارای تولد است و هیچ گاه مرگین نمی‌رود و پیوسته به فکر دیگران هستند.

معنی لغت‌های مهم درس

غنیمت شمردن:	سود بردن از چیزی، استفاده کردن	پیامد:	نتیجه
امیر:	حاکم، فرمانروا	حقیر:	خوار، کوچک
خادم:	خدمتگزار، مستخدم	اندیشه مدار:	نترس
خلد:	بهشت، دوام، بقا	دفع شود:	دور شود
ناگوار:	ناخوشایند	سیرت:	خلق و خو، روش
توبره:	کیسه بزرگ	از بهر:	برای
تکبر:	بزرگی نمودن، غرور	روضه:	باغ، گلزار
مشتاق:	آرزومند	شکوهمند:	باشکوه، با عظمت
سیما:	چهره	سعادت:	خوشبختی

معنی عبارت‌های مهم متن درس

طنین دلنشین کلام ایشان، فراتر از جغرافیای فرهنگی تاریخ بشری است و جان‌های پاک، پیوسته مشتاق شنیدن آن هستند. پیام و آهنگ زیبا و دل انگیز سخنان پیامبر(ص)، بسیار گسترده‌تر و فراتر از محدوده فرهنگ‌های تاریخ بشری است و وجود تمام انسان‌های پاک، همواره و همیشه علاقه مند شنیدن آن پیام‌ها و سخنان ناب است.

پیام پیامبر(ص)، گنجینه و آبشخوری است که انسانیت، همواره برای تازگی و شکوفایی و شکوهمندی خود بدان، نیازمند است. پیام‌ها و سخنان پیامبر(ص) هم چون گنج با ارزش و سرچشمه‌ای است که انسان‌های صالح و درستکار همواره برای تازگی، شادابی، بزرگی و شکوه خود به آنها نیازمند هستند.

ای ابوذر، خداوند متعال به سیمای ظاهر و دارایی‌ها و گفته‌هایتان نمی‌نگرد؛ بلکه به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد. ای ابوذر! خداوند بلند مرتبه به زیبایی و چهره ظاهری و اموال و سخنان شما توجه نمی‌کند، بلکه به اعمال و رفتار و باطن قلبتان توجه می‌کند.

ای ابوذر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی. ای ابوذر، اگر درباره چیزی که علم و شناخت نداری از تو پرسش شود، بگو که پاسخ آن را نمی‌دانم تا از اتفاقات و حوادث ناخوشایند آن در امان و آسوده باشی.

ای ابوذر، به اندازه نیاز، سخن بگوی. گشاده روی و خندان باش که خدای تعالی، گشاده روی و آسان گیر را دوست دارد. ای ابوذر، سخنان بیهوده و نادرست را نگو و به اندازه نیاز خود، حرف بزن و همیشه خندان و شاداب باش. زیرا خدای بلند مرتبه، انسان خندان و با گذشت را دوست دارد.

مثل مؤمنان، جمله چون یک تن است؛ چون یک اندام را رنجی رسد، همه اندام‌ها آگاهی یابند و رنجور شوند. مثل مومنان، همگی مثل اندام یک بدن است، وقتی به یکی از اندام آسیب و رنجی برسد تمام اندام‌ها با خبر می‌شوند و رنجور و ناراحت می‌شوند.

خود ارزیابی

سوال ۱: منظور از جمله «خداوند به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد» چیست؟ خدا از همه کارها خبر دارد و برای خدای بزرگ نیت و عمل بندگان بسیار مهم است نه ظاهر کار، چه بسا کارهایی که ظاهر خوبی دارند اما در نیت برای خدا نیستند. فقط ظاهرشان برای خداست.

سوال ۲: این درس را با درس پنجم (آداب زندگانی) مقایسه کنید و شباهت‌های آن را توضیح دهید.
در هر دو به برخی از عادات و آداب مهم زندگی اشاره دارند و از موارد مشترک و شبیه به هم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
(۱) گشاده رویی و کم سخن بودن (۲) کمک به هم‌نوع در مشکلات و رنج‌ها
(۳) انتخاب هم نشین خوب (۴) درباره چیزی که علم نداری، حرف نزن.

سوال ۳: بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط دارد؟
کمال است در نفس انسان، سخن تو خود را به گفتار، ناقص مکن
ای ابوذر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی. ای ابوذر، به اندازه نیاز سخن بگو.

سوال ۴: از کدام قسمت درس بیشتر خوشتان آمد و لذت بردید؟ ای ابوذر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی

گفت و گو

سوال ۱: از رفتارهای پسندیده ای که در این درس خوانده اید، کدام رفتارها در مدرسه، کاربرد بیشتری دارد؟ توجه کردن به باطن افراد و انتخاب دوستان خوب که رفتار آنها در رفتار ما تأثیر می‌گذارد و سنجیده حرف زدن، کم حرف زدن، خوب حرف زدن، انتخاب هم نشین و دوستان خوب، گشاده رویی، قهر کردن، رهایی از کار بد و گناه، کمک به هم‌نوع در بیماری‌ها و مشکلات

سوال ۲: هر گروه برای یکی از موضوع‌های رفتاری درس، داستان، خاطره یا حکایتی مناسب به کلاس عرضه کند.
موضوع خود را انتخاب کنید و بر اساس موضوع انتخاب شده، داستان یا حکایتی بیابید. از بزرگ‌ترها بپرسید و یادداشت کنید و یا خودتان داستانی مربوط به موضوع‌های مطرح شده بنویسید.

نوشتن

سوال ۱: مترادف واژه‌های زیر را در متن درس بیابید و بنویسید.

خوشبختی		سعادت
طنین		آواز
بهره بردن		غنیمت شمردن
متعال		بلند مرتبه
آرزومند		مشتاق
علم		دانش

سوال ۲: مانند نمونه، جدول زیر را کامل کنید.

ماضی ساده	ماضی استمراری	ماضی مستمر	ماضی بعید	ماضی التزامی	ماضی نقلی
مصدر	اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع
خواندن	خواندم	می خواندی	داشت می خواند	خوانده بودم	خوانده باشید
گفتن	گفتم	می گفتی	داشت می گفت	گفته بودیم	گفته باشید
شنیدن	شنیدم	می شنیدی	داشت می شنید	شنیده بودیم	شنیده باشید
دیدن	دیدم	می دیدی	داشت می دید	دیده بودیم	دیده باشید
گرفتن	گرفتم	می گرفتی	داشت می گرفت	گرفته بودیم	گرفته باشید
آوردن	آوردم	می آوردی	داشت می آورد	آورده بودیم	آورده باشید

سوال ۳: با توجه به متن، گاهی اوقات تنهایی پسندیده است، در این باره، دو بند بنویسید.

به تأثیر دوست و هم نشین بد اشاره دارد که اگر انسان هم نشین خوب داشته باشد از تنهایی بهتر است و اگر هم نشین بد داشته باشد تنهایی از آن هم نشین، بهتر است. پس اگر انسان هم نشین بدی داشته باشد، تنها باشد بهتر است.

معنی عبارت‌های حکایت سیرت سلمان

سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رعایا چنان حقیر می نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این توبره کاه، بردار و به لشکرگاه سلمان بر.

سلمان فارسی امیر و فرمانده لشکری بود. در میان مردم آن چنان خود را کوچک و حقیر نشان می داد که یک وقت یک خادم به او رسید، گفت: «این کیسه بزرگ کاه را بردار و به لشکرگاه سلمان ببر.»

چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: امیر است. آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد. وقتی به لشکرگاه رسید، مردم به او گفتند: آن فرد، همان امیر است. آن خادم ترسید و به دست و پای سلمان افتاد.

سلمان گفت: به سه وجه، این کار را از برای خودم کردم، نه از بهر تو، هیچ اندیشه مدار.

سلمان گفت: به سه دلیل، این کار را برای خودم انجام دادم، نه برای تو، هیچ نترس (نارحت نباش)

اول آنکه تکبر از من دفع شود؛ دوم آنکه دل تو، خوش شود؛ سوم آنکه از عهده حفظ رعیت، بیرون آمده باشم.

اول آنکه تکبر و خودبینی از من دور شود؛ دوم آنکه دل تو خوش شود و خوشحال و بانشاط شوی سوم آنکه از عهده حفظ مردم و زیر دست خود سربلند بیرون آمده باشم.

معنی لغت‌های مهم درس

ظرافت:	زیرکی، مهارت، خوش زمانی	رخصت:	اجازه، دستور دادن
طراوت:	تازگی، شادابی، تر و تازه بودن	غریبی:	غریب و ناآشنا بودن
سرآمد:	به پایان رسید، تمام شد	خراسان:	محل برآمد خورشید (خور+آسان)
میلاد:	هنگام ولادت، روز تولد	خرقه:	لباس، جامه عارفان و درویشان
می‌کشان:	باده نوشان، می‌خوران	آوا:	صدا، آهنگ
بازگو کردن:	تکرار کردن سخنی	عیش:	خوشی
منجی:	نجات بخش، نجات دهنده	هشدار:	به هوش باش، آگاه باش
هزار:	بلبل، عندلیب	تف:	حرارت گرمی، روشنی، پرتو، نور

معنی ابیات شعر آشنای غریبان

چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند	موج‌های پریشان تو را می‌شناسند
تمام اجزای هستی، حتی چشمه‌های پر جوش و خروش و موج‌های آشفته، تو (امام رضاع) را می‌شناسند.	
پرسشِ تشنگی را تو آبی، جوابی	ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند
همان طور که آب در بیابان برای یک فرد تشنه حیاتی و ارزشمند است، وجود مقدس امام رضاع هم برای جویندگان حقیقت، مانند آب حیات است و اهل نظر و افراد خدانشناس همگی او را می‌شناسند.	
نام تو رخصت رویش است و طراوت	زین سبب برگ و باران، تو را می‌شناسد
نام تو اجازه روییدن و شادابی و شکوفایی است به همین علت تمام برگ‌ها، گیاهان و قطره‌های باران تو را می‌شناسند.	
هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی	هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند
همان طور که تمام گل‌ها (شهیدان) با هم آشنایی دارند. (به خاطر هدف مشترک) تمام شهیدان نیز با تو آشنایند، همان گونه که تو تمام شهیدان را می‌شناسی.	
اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد	چون تمام غریبان تو را می‌شناسند
اکنون ای امام خوب من، زمان غریب بودن و ناآشنایی به پایان رسید، زیرا تمام انسان‌های بیگانه و غریب تو را می‌شناسند.	
کاش من هم عبور تو را دیده بودم	کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسد
ای کاش من هم در زمان شما حضور داشتم و وجود حقیقی شما را درک می‌کردم، کوچه‌های خراسان با تو آشنا هستند.	

معنی ابیات شعر میلاد گل

میلادِ گل و بهار جان آمد	برخیز که عید می‌کشان آمد
زمان ولادت حضرت مهدی (عج) فرا رسیده اس. گویی بهار جان بخش از راه رسید و جانها زنده شدند. پس از جای خود بلند شو، زیرا عید عارفان و عاشقان از راه رسیده است.	

بر جهان جهان، دوباره جان آمد

خاموش مباش زیر این جرعه

در زیر این خرقة و آیین درویشی و عرفان، ساکت و گوشیه نشین نباش؛ زیرا با آمدن میلاد حضرت مهدی دوباره روح و جان تازه‌ای در جان مردم جهان به وجود آمده است.

سلطان زمین و آسمان آمد

گلزار ز عیش، لاله باران شد

گلستان از شدت شادی و طرب پر از گل‌های لاله شده است، زیرا پادشاه زمین و آسمان از راه رسیده است.

هشدار که منجی جهان آمد

آماده امر و نهی و فرمان باش

برای اجرای دستور و فرمان امام زمان (عج) آماده باش که نجات دهنده مردم و جهان و هستی متولد شد.

خود ارزیابی

سوال ۱: چرا شاعر می گوید: «فصل غریبی سرآمد؟» زیرا شاعر، مردم ایران را عاشق امام رضا(ع) می‌داند و می‌گوید که دیگر حرم ایشان در خراسان تنها و غریب نیست و هر سال چندین میلیون نفر از همه جا به زیارت ایشان نایل می‌شوند؛ پس فصل غریبی و تنهایی به پایان رسیده است.

سوال ۲: در شعر دوم، برای میلاد امام زمان (عج) چه توصیف هایی به کار رفته است؟
میلاد گل، بهار جان، عید می‌کشان، لاله باران شدن گلزار از عیش، آمدن سلطان زمین و آسمان، آمدن منجی جهان

سوال ۳: رهبران جامعه اسلامی، چه نقشی در هدایت مردم دارند؟

راهنمایی و هدایت مردم و بیدار کردن دل آنان، اتحاد ملی و انسجام اسلامی و...

سوال ۴: چگونه می‌توان به شناخت اولیای خدا دست یافت؟ با تفکر و تعقل در سیره و روش زندگی آنها و تدبر در سخنان حکمت آمیزشان.

گفت و گو

سوال ۱: درباره زندگی و فضایل امام رضا (ع) گفت‌وگو کنید. امام رضا(ع) فرزند امام موسی کاظم(ع) روز پنجشنبه یازدهم ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری، شانزده روز پس از شهادت جد بزرگوارش، امام صادق(ع) در مدینه چشم به جهان گشود. نام مبارکش را علی گذاشتند. کنیه‌اش ابوالحسن و القابش رضا، صابر، رضی و وفی بود که مشهورترین آنها «رضا» است. پدر ایشان، موسی بن جعفر(ع) و مادرش کنیزی به نام «نجمه» بود که «تکتم»، «سمانه» و «ام البنین» نیز خوانده می‌شد. نجمه، کنیز «حیمده» مادر امام موسی کاظم(ع) بود و چون در عقل و دین داری مرتبه‌ای والا و در اخلاق و رفتار بر دیگر زنان برتری داشت، او را به پسرش امام کاظم(ع) بخشید.

امام رضا(ع)، پس از شهادت پدر بزرگوارش امام کاظم(ع) عهده دار مقام امامت شد.

سوال ۲: با مراجعه به دیوان «حافظ»، غزلی بیابید و درباره نوع ردیف آن بحث کنید.

وزو به عاشق بیدل خبر دریغ مدار

صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار

نسیم وصل ز مرغ سحر دریغ مدار

به شکر آنکه شکفتی به کام بخت ای گل

کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی

ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار

جهان و هر چه در و هست سهل و مختصر است

سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار

کنون که چشمه‌ی قند است لعل نوشینت

مکــارم تــو به آفاق می برد شاعر
چو ذکر خیر طلب می کنی سخن این است
غبار غم برود حال خوش شود حافظ
از و وظیفه و زاد سفر دریغ مدار
که در بهای سخن، سیم و زر دریغ مدار
تو آب دیده ازین رهگذر دریغ مدار

ردیف این غزل «دریغ مدار» است. ترکیب واژه‌ها در کنار هم، علاوه بر زیبایی ظاهری و ایجاد آرایه ادبی، معنی و مفهوم بیت‌ها را نیز کامل کرده است. این ترکیب، یک ترکیب فعلی است. در زبان فارسی معمولاً فعل‌ها در انتهای جمله قرار می‌گیرند و حافظ به طرز استادانه‌ای این کار را در این غزل انجام داده است که فعل دریغ مدار، ردیف باشد و در پایان بیت‌ها قرار گیرد.

نوشتن

سوال ۱: هم خانواده‌ی واژه‌های «ترخیص، غربت، معابر، ولادت، اعیاد، معیشت، تسلط و نجات» را از متن درس بیابید و بنویسید. ترخیص رخست - غربت - غریب - معابر - عبور - ولادت - میلاد - اعیاد - عید - معیشت - عیش - تسلط - سلطان، مسلط - نجات - منجی

سوال ۲: در بیت‌های زیر، قافیه‌ها را مشخص کنید و نوع ردیف آنها را بنویسید.
خس را مگزين، مَهَل همجنس را
هی بیا با من، بران این خس را
خس و هم جنس: قافیه - را، ردیف - نوع ردیف: حرف
شد نَفَسِ آن دو سه هم سال او
هم سال و حال: قافیه، او، ردیف - نوع ردیف: ضمیر

سوال ۳: ارتباط معنایی بیت زیر را با درس پیدا کنید و بنویسید.
آب زنیـد راه را هین که نگار می‌رسد
مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد
هر دو به ظهور امام زمان (عج) و آمدن منجی عالم بشریت اشاره دارند.

سوال ۴: جدول زیر را کامل کنید.

- ۱) دروازه آن در روان خوانی فصل پنجم آمده است. (آسمان)
- ۲) یکی از پیشوندها (با)
- ۳) مشق میان تهی (مق)
- ۴) نشانه مفعول (را)
- ۵) بخشی از نام فصل پنجم کتاب های فارسی (انقلاب اسلامی)
- ۶) اگر برعکس بخوانید، کتابتان با آن آغاز می شود. (شیاتس)
- ۷) مخالف آشنایی (دشمنی)
- ۸) دوستان (یاران)
- ۹) جهت (سو)
- ۱۰) نام یکی از سوره‌های قرآن که از آن به نام «قلب قرآن» یاد شده است. (یس)
- ۱۱) یکی از ضمایر (او)

۱۲) گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند. جوانان سعادت‌مند، پند پیر دانا را (نصیحت)

معنی لغت‌های مهم درس

فروغ:	پرتو، روشنایی	وینی:	بینی
متانت:	سنگینی در رفتار، وقار و استواری	تدبیر:	چاره اندیشی، پایان کار
تأمل:	اندیشیدن، فکر کردن	شعور:	آگاهی، ادراک
تلف کند:	نابود شدن، هلاک شدن	خلل:	تباهی، فساد، پراکندگی، تفرق
احوال:	حال‌ها، وضع‌ها، سرگذشت، کارو بار	مصلحت:	خیراندیشی
اندوهناک:	غمگین	بقا:	دوام، زندگی
تضرع:	زاری کردن، حالت دعا و التماس	تعالی:	بلند پایه، بلند مرتبه
حاجت:	نیاز	حیا:	خجالت، شرمساری
زیاده:	بسیار، افزون	شریف:	بزرگوار، شرافتمند، با اصل و نسب
آیو:	آید، بیاید	مطیع:	اطاعت کننده، فرمان بردار
شان:	مقام، رتبه، درجه	معاصی:	گناهان، جمع معصیت
جمع:	همگی، همگان، همه	خلقت:	آفرینش، فطرت
مساکین:	بینوایان، فقرا	صله رحم:	پیوند با خویشان، محبت به نزدیکان

معنی بیت‌ها و عبارات‌های مهم درس

جهان، جمله، فروغ روی حق دادن
حق اندر وی ز پیدایی است، پنهان
همه جهان جلوه‌ای از نور الهی است. خدا آن قدر در آفریده‌ها جلوه کرده و آشکار است که ما از فرط آشکار بودن خدا نمی‌توانیم او را ببینیم.

ابتدا می‌کنم ای مفضل، به یاد کردن خلقت انسان. پس، عبرت گیر از آن
ای مفضل از یادآوری آفرینش انسان شروع می‌کنم. پس از آن عبرت بگیر.

تفکر کن ای مفضل، در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدفی و حاجتی آفریده شده‌اند
ای مفضل، درباره تمام اعضای بدن و تدبیر و اندیشه آنها فکر کن که هر یک از این اعضا برای هدف و نیازی آفریده شده‌اند.
بپرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می‌گویید، علم و قدرت دارد بر این کارها یا نه؟ اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده‌اند و او را «طبیعت» نام کرده‌اند؛ زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست؛ و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی‌شعور، صادر نمی‌شود.
از آنها که کار اعضای بدن را به طبیعت نسبت می‌دهند، بپرس که آیا این طبیعت که شما می‌گویید دانش و قدرت و توانایی به انجام این کارها را دارد یا خیر؟ اگر آنها جواب دهند که علم و قدرت انجام این کار را دارد پس به وجود خدا اقرار دارند و فقط ظاهراً آن را طبیعت نام نهاده‌اند، زیرا معلوم و آشکار است که برای طبیعت شعور و احساس و اراده‌ای وجود ندارد و اگر بگویند که برای طبیعت علم و اراده‌ای وجود ندارد پس معلوم می‌شود که این کارها از طبیعت بی‌شعور به وجود نمی‌آید.

برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند.

برای آنکه دمای بدن و قلب بالا نرود و باعث از بین رفتن انسان نشود.

اگر از این قوه‌ها حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور و زندگانی و کارهای او! اگر از نیروها حافظه را خلق نمی‌کرد، حال و روز انسان چگونه بود و چه آسیب‌هایی در زندگی به او می‌رسید.

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طافت او نیست دانستن آنها خداوند آگاه آنچه را که صلاح دین و دنیای انسان در آن است، به او داده است و آنچه را که طاقت دانستن آن را ندارد، از دانستن آن منع کرده است.

زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان چون انسان به آب بیشتر از نان نیاز دارد.

اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرع می‌کرد نزد او اگر انسان درد را احساس نمی‌کرد، چگونه گناهانش از بین می‌رفت و با چه ابزاری به درگاه خدا زاری می‌کرد و افتادگی می‌نمود.

به چه چیز مهربانی می‌کرد به مردم و صدقات می‌نمود به مساکین؟ نمی‌بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می‌کند و به درگاه خدا روی می‌آورد و طلب عافیت می‌کند و دست می‌گشاید به دادن صدقه؟ پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست؟

با چه چیزی به مردم مهربانی می‌کرد و به بیچاره‌ها و مردم صدقه می‌داد؟ آیا نمی‌بینی کسی را که به یک دردی دچار می‌شود، فروتنی و خضوع می‌کند و به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کند و از خدا رستگاری و تندرستی می‌خواهد و دستش را برای دادن صدقه و کمک باز می‌کنند؟ پس آیا نمی‌بینی که خداوند حکیم دانا در هر کاری، آنچه به وجود آورده و آفریده است همگی موافق و همراه حکمت و دانش است و هیچ راه خطا و اشتباهی در کارهای خدا وجود ندارد؟

پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم.

پس من شاد و خوشحال برگشتم و به خاطر آنچه از شناخت و آگاهی به دست آوردم، خدا را شکر کردم.

خود ارزیابی

سوال ۱: پاسخ شخص گمراه به مفضل چه بود؟ اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی باید بدانی که او زیاده از این سخنان ما را شنیده و با متانت جواب گفته است، لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.

سوال ۲: این درس را با درس اول (آفرینش همه ...) مقایسه کنید و شباهت‌های آنها را بیان کنید. هر دو وجود خدا و نبوت را بیان نموده‌اند. اینکه هر نعمتی که خدا به ما داده و آفریده است برای شکرگزاری است، نعمت‌هایی که ما را به عظمت و بزرگی خداوند رهنمون می‌سازد.

سوال ۳: چرا خداوند بزرگ، نعمت تفکر و اندیشیدن را به انسان‌ها بخشید؟ تا در آنچه آفریده اندیشه کنیم و به حکمت و هدف آفریده‌ها فکر کنیم. بیندیشیم که خداوند هر یک را برای چه کاری خلق کرده است. دربارهٔ نیروهایی که خداوند در وجود انسان خلق کرده و نعمت‌هایی مانند یادآوری، فراموشی و... فکر کنیم و تصور کنیم که اگر این آفریده‌ها نبودند چه اتفاقی می‌افتاد.

سوال ۴: اگر نعمت حیا را نداشتیم چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر حیا نبود، هیچ کس مهمانداری و وفای به عهد نمی‌کرد و کسی نیازها مردم را برآورده نمی‌کرد. مردم نیکی نمی‌کردند و از بدی‌ها نیز دوری نمی‌کردند. برخی از مردم اگر از یکدیگر شرم

نمی‌کردند حق پدر و مادر را نیز به جای نمی‌آوردند و صلحه رحم و احسان به خویشان نمی‌کردند و امانت‌های مردم را پس نمی‌دادند و ترک معاصی نمی‌کردند.

گفت و گو

سوال ۱: دربارهٔ صله رحم و احسان به خویشاوندان، با یکدیگر گفت و گو کنید. در اندیشه‌های اسلامی، حفظ و گسترش روابط فAMILI و ارتباط صمیمانه با خویشاوندان اهمیتی بسیار دارد تا آنجا که به فرمودهٔ پیامبر(ص) قطع رحم باعث قطع رحمت الهی می‌شود. در ضمن دیدار با خویشاوندان باعث انس و الفت بیشتر می‌شود. دوستی‌ها را پابرجا کینه‌ها را دور و تخم محبت در دلها می‌کارد.

سوال ۲: دربارهٔ آیات دو و سه سورهٔ «الرحمان»: «خداوند انسان را آفرید و به او نطق و بیان آموخت» بحث کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

این سوره که عروس قرآن لقب گرفته است انسان را مورد خطاب قرار داده است و نعمت‌های مادی و معنوی را برشمرده و فرموده که این نعمت‌ها را فراموش نکنید. در آیات دو و سه نیز خداوند به آموختن نطق و بیان و آفرینش انسان که از مهمترین نعمت‌های الهی هستند اشاره دارد. در واقع ابتدا به تعلیم قرآن که نخستین و مهم‌ترین نعمت است اشاره کرده و حتی آن را قبل از خلقت و آفرینش انسان آورده است.

نوشتن

سوال ۱: ده واژه را که ارزش املائی دارند، از متن درس بیابید و بنویسید. فروغ، در ضمن، مفضل، صلاح، شأن، تأمل، تضرع، معرفت، خضوع، تواضع، معاصی، جراحت و...

سوال ۲: جمله‌های زیر را بخوانید و قیدهای آن را مشخص کنید.

الف) تو هم <u>شایسته</u> با ما سخن بگو.	ب) من <u>فعلاً</u> کاری ندارم.
ج) محمد چرا <u>دیروز</u> غایب بود	د) همایون <u>دوباره</u> برنده شد.

سوال ۳: بیت زیر را بخوانید و ارتباط آن را با متن درس، در یک بند بنویسید.

جهان چون زلف و خال و خط ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

جهان نیز مثل اعضای بدن انسان است و اگر در آفرینش خود دقت کنیم، هر چیزی در جای خودش خوب است. مثلاً اگر چشم‌ها بالای سر قرار می‌گرفت و دهان روی شکم یا موارد دیگر چه اتفاقی می‌افتاد پس قطعاً خداوند به هر چیزی علیم و حکیم است.

معنی ابیات شعر خوانی بود «قدر تو افزون از ملایک»

دلی دیرم خـریدار محبت	کز او گرم است بازار محبت
لباسی دوختم بر قـامت دل	ز پـودِ مـحنت و تـار محبت

* خدایا، دلی دارم که خواستار و خواهان محبت است. و از این دل است که بازار محبت و دوستی گرم و پر رونق است.
* برای دلم لباسی به اندازه دوخته‌ام. لباسی که با تار و پود محبت بافته شده است.

بـوَد درد مو و دمانم از دوست

اگر قصابم از تن واکره پوست

جدا هرگز نگردد جانم از دوست

بـوَد درد و درمان من هر دو از جانب معشوق (یار) است. وصل و دوری من نیز از معشوق (دوست) است.

* حتی اگر قصاب از تن من پوستم را جدا کند هرگز جانم از دوست جدا نمی‌شود.

بدیدم قبر دولتمند و درویش

به قبرستان گذر کردم کم و بیش

نه دولتمند برده یک کفن بیش

نه درویش بی کفن در خاک رفته

* کم و بیش در قبرستان گشتم و قبر ثروتمند و فقیر را دیدم.

* و فهمیدم که نه فقیر بی کفن در خاک دفن شده است نه ثروتمند بیشتر از یک کفن با خود برده است.

مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل

بـوَد قدر تو افزون از ملایک

* ای دل، چرا از خداوند پاک و منزّه بی‌خبری، از این بی‌خبری چه فایده‌ای می‌بری و از اینکه فرمانبر نفس اماره و شیطان هستی، چه استفاده‌ای می‌بری؟

* ارزش انسان بالاتر از ارزش فرشته‌هاست. تو قدر و منزلت و ارزش خودت را نمی‌دانی، چه فایده‌ای دارد.

جهان با این فراخی، تنگ آید

مکن کاری که بر پا، سنگت آید

تو ویّنی نامه خود، ننگ آید

چو فردا نامه خوانان نامه خوانند

* کاری انجام نده که در مقابل پایت سنگ (مشکل) به وجود آید و جهان با این وسعت و بزرگی برای تو تنگ و تاریک باشد.

* زمانی که در روز قیامت پرونده‌ات را بررسی می‌کنند و نامه اعمالت را می‌خوانند، تو نامه خود را ببینی و خجالت بکشی.

معنی لغت‌های مهم درس

باور:	اعتقاد، یقین، پذیرش، سخن	غرّه:	مغرور، فرهیخته
مرغ سحر:	بلبل، هزار داستان	ارباب:	حاکم، مالک، صاحب، خداوندگار، آقا
به حق:	حقیقی، حقیقت، با عدل و انصاف	مرغ:	پرنده
خُرد:	کوچک، کم سن و سال	آزرده:	غمگین
بیفشانی:	بکاری	عجم:	غیر عرب، ایرانی

معنی عبارت‌های مهم متن درس

پیش از هر چیز برای آرزومندم که به خوبی‌ها عشق بورزی و نیکان و نیکویی‌ها نیز به تو روی بیاورند. پیش از هر چیزی برای تو آرزو می‌کنم که عاشق خوبی‌ها و نیکی‌ها شوی و انسان‌های نیک و خوبی‌ها به سوی تو سرازیر شوند.

آرزو دارم دوستانی داشته باشی، برخی نادوست و برخی دوست دار که دست کم، یکی در جمعشان مورد اعتمادت باشد. آرزو می‌کنم دوستانی داشته باشی که تعدادی از آنها دوست غیر واقعی و تعدادی دیگر واقعی و شایسته باشند تا حداقل یک نفر از این دو گروه مورد اعتماد تو باشد.

چون زندگی بدین گونه است، برای آرزومندم که دشمن نیز داشته باشی، نه کم و نه زیاد، درست به اندازه، تا گاهی باورهایت را مورد پرسش قرار دهند، که دست کم یکی از آنها اعتراض، به حق باشد، تا زیاده به خودت غرّه نشوی. زیرا زندگی نیز همین طور و بر همین روش است، امیدوارم که دشمن هم داشته باشی، نه کم و نه زیاد، دقیقاً به یک اندازه، تا گاهی اوقات تو را نقد کنند و رفتارهای تو را بسنجند، که حداقل یکی از آنها نقد و اعتراض حقیقی و منطقی باشد، تا بیش از اندازه به خودت مغرور نشوی.

همچنین، برای آرزومندم صبور باشی نه با کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند.

همچنین برای آرزومندم صبور باشی، نه با کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار خیلی آسان است بلکه صبر در مقابل کسانی که اشتباهاتشان بزرگ است.

امیدوارم به پرندهای دانه بدهی و به آواز مرغ سحری گوش کنی وقتی که آواز سحرگهی‌اش را سر می‌دهد. چرا که از این راه احساسی زیبا خواهی یافت، به رایگان.

آرزو دارم به پرندهای دانه بدهی و هنگامی که مرغ سحرگهی (بلبل) آواز سحرگهی‌اش را سر می‌دهد به آوازش گوش کنی زیرا با این کار (روش) به رایگان و آسانی احساس زیبا و خوبی پیدا خواهی کرد.

امیدوارم که دانه‌ای هم بر خاک بیفشانی، هر چند خُرد بوده باشد و با روییدنش همراه شوی تا دریایی چقدر زندگی در یک درخت جریان دارد. امیدوارم که دانه‌ای هم در زمین بکاری، هر چند که بسیار کوچک باشد و با رشد و بزرگ شدن آن همراه شوی تا ببینی و بفهمی که به فرمان و قدرت خداوند چقدر زندگی در وجود یک درخت جاری است.

آرزومندم اگر به پول و ثروتی رسیدی، آن را پیش رویت بگذاری و بگویی: این دارای من است. فقط برای اینکه آشکار شود کدامتان ارباب دیگری است! آری، پول ارباب بدی است؛ اما خدمتگزار خوبی است.

آرزو می‌کنم که اگر به پول و ثروت دست پیدا کردی آن را جلوی خود بگذاری و بگویی این تمام ثروت من است تا معلوم شود که کدام یکی صاحب و حاکم دیگری است، بلکه اگر پول بر انسان حاکم شود صاحب بسیاری بدی خواهد بود ولی اگر بخواید در خدمت انسان باشد، غلام خوبی است.

و در پایان برایت ای مهربان، آرزومندم همواره دوستی خوب و یک دل داشته باشی تا اگر فردا آزاده شدی یا پس فردا شادمان گشتی، با هم از عشق سخن بگوئید و دوباره شکوفا شوید.

و ای مهربان، در پایان برایت آرزو می‌کنم همیشه یک دوست خوب و همدل داشته باشی تا اگر در آینده در تنگناها و شادی‌های زندگی قرار گرفتی، با یکدیگر از دوست داشتن سخن بگوئید و بالنده و شکوفا شوید.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX **خود ارزیابی** XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: چرا شاعر می‌گوید: انسان باید دشمن هم داشته باشد؟ دوستان همواره سعی می‌کنند که یکدیگر را تایید کنند و همین تایید و تصدیق دوستانه سبب می‌شود که خیلی از ایرادها و نقایص فرد پنهان بماند، اما دشمنان به هر دلیل نکاتی را یادآوری می‌کنند که سبب می‌شود غرور کاذب فرد شکسته شده و متوجه نقایص خود شود و در صدد رفع عیب‌هایش برآید.

سوال ۲: چرا پول ارباب بدی است ولی خدمتگزار خوبی است؟

زیرا اگر ثروت و پول بر انسان حاکم باشد، آگاهی و معرفت را از انسان خواهد گرفت و انسان را به هر سمت و سویی خواهد کشاند، انسان باید پول و ثروت را در اختیار خود بگیرد و در جهت خوب و مثبت به کار بندد و حاکم و فرمانروای پول خود باشد.

سوال ۳: اگر شما به جای شاعر بودید برای دوستانتان چه آرزوهای دیگری داشتید؟

آرزو می‌کردم همیشه سلامت باشند و بیماری هیچ گاه به سراغشان نیاید.

آرزو می‌کردم قبل از مرگشان آقا امام زمان (عج) ظهور کند.

آرزو می‌کردم عاقبت به خیر شوند و...

سوال ۴: شما چه شاعران مطرح خارجی دیگری را می‌شناسید؟ پابلو نرودا، گوته، هاتریش هانیه و...

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX **گفت و گو** XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

سوال ۱: درباره مهم‌ترین و زیباترین نکته درس گفت و گو کنید. دو مورد از زیباترین جملات درس را می‌توان به نکاتی که درباره پول و ثروت و انسان و این که کدام یک ارباب دیگری باشد بهتر است و آرزومندی داشتن دشمن برای دوست اشاره کرد.

سوال ۲: درباره سه آرزوی خود و راه رسیدن به آنها گفت و گو کنید.

هر کدام آرزوی خود را مطرح کرده و سپس راه حل های رسیدن به آرزو را بررسی کنید به نظرات هم احترام بگذارید و به همه فرصت بیان آرزوها را بدهید. برای مثال:

آرزوی ظهور آقا امام زمان (عج) = فرستادن صلوات و آماده سازی مقدمات ظهور با گناه نکردن

آرزوی داشتن شغل مناسب در آینده = برنامه ریزی و خواندن درس و توکل به خداوند

و...

نوشتن

سوال ۱: برای هر واژه دو هم خانواده بنویسید و در جدول قرار دهید.

غره	غرور	مغرور
اعتماد	معتمد	تعهد
احساس	حس	محسوس
اعتراض	معترض	معارض

سوال ۲: یکی از بندهای درس را که بیشتر می‌پسندید انتخاب کنید و دلیل انتخاب خود را توضیح دهید:

همچنین، برای آرزومندم صبور باشی نه با کسانی که اشتباهات کوچک می‌کنند که این کار ساده‌ای است بلکه با کسانی که اشتباهات بزرگ می‌کنند.

دلیل انتخاب: به خاطر اینکه به شخصیت انسان شکل دیگری می‌دهد و روحیه گذشت را تقویت می‌کند.

سوال ۳: ساخت هر واژه را مشخص کنید.

پرنده، دشمن، شادمان، خدمتگزار، هواپیما، سردبیر، راه آهن، تعمیرگاه، نی‌زار، آبراه، فکر، ساده، آرزومند

ساده	مشتق	مرکب
دشمن	پرنده	آبراه
فکر	شادمان	خدمتگزار
ساده	تعمیرگاه	هواپیما
	نی‌زار	سردبیر
	آرزومند	راه آهن

معنی لغت‌های مهم درس

شاهکار:	کار بزرگ و نمایان	اهلی:	رام و مطیع
آذرخش:	صاعقه، رعد و برق	آوخ:	آه، افسوس
تأمل:	اندیشیدن	سعادت:	خوشبختی
فراغت:	آسایش، آسودگی، رهایی	ترجیح:	برتری دادن
حوالی:	پیرامون، اطراف	ترسیم:	رسم کردن، کشیدن
کریم:	جوانمرد، بخشنده	رزق:	روزی
خو کردن:	عادت کردن	عقبی:	جهان آخرت، جهان پسین
ذلت:	خاری، زبونی	عطا:	بخشش، دهش، بخشیدن
فرقه:	گروه، دسته، طایفه	ریا:	دو رویی، تظاهر
آستان:	درگاه، حضور، جناب	خو کردن:	عادت کردن
کارفرما:	رئیس و سرپرست کارگران و کارمندان	فاش:	آشکار
سرور:	شاد شدن، خوشحال شدن	وقار:	آهستگی و بردباری
وداع کردن:	خداحافظی کردن	نغمه:	آواز

معنی عبارت‌های مهم درس

بلافاصله نور اندیشه‌ای ذهنم را روشن کرد، همچون آذرخشی که در دل شب تاریک بدرخشد به سرعت یک فکری همچون نوری درخشان ذهن من را روشن کرد، مانند صاعقه‌ای گذرا که در میان تاریکی شب می‌درخشد. زندگی من یکنواخت است؛ ولی تو اگر مرا اهلی کنی، زندگی من چون خورشید خواهد درخشید. زندگی من یکرنگ، ساده و بدون تغییر است اما اگر تو من را اهلی و رام کنی زندگی من همچون آفتاب پر نور و درخشان خواهد شد.

صدای پای دیگران مرا به لانه فرو خواهد خزانده؛ ولی صدای پای تو همچون نغمه موسیقی مرا از لانه بیرون خواهد کشید. صدای پای غریبه‌ها من را به داخل لانه خواهد برد. اما صدای پای آشنای تو مثل آهنگی دوست داشتنی من را از لانه به بیرون خواهد آورد.

آوخ که من خواهم گریست! آدم‌ها این حقیقت را فراموش کرده‌اند، ولی تو نباید هرگز از یاد ببری که هر چه را اهلی کنی، همیشه مسئول آن خواهی بود

افسوس که من خواهم گریست انسان‌ها این حقیقت را از یاد برده‌اند اما تو هرگز نباید فراموش کنی که هر چیزی را که رام و اهلی می‌کنی همیشه مسئول و سرپرست آن خواهی بود. به هر حال تو مسئول گل خودت هستی.

چیزی که از وجود این شاهزاده، مرا تا این درجه مفتون خود می‌سازد، وفای او نسبت به گل است و این تصویر آن گل سرخ است که در وجود او، حتی به هنگام خواب نیز همچون شعله چراغ می‌درخشد.

آن چیزی که از وجود این شاهزاده تا این اندازه مرا عاشق و شیفته خودش می‌کند وفاداری او نسبت به گل است و این تصویر

آن گل سرخی است که در وجودش حتی موقع خواب نیز هم چون شعله یک چراغ می‌درخشد.

اگر تو گلی را دوست داشته باشی که در ستاره‌ای باشد، لطفی دارد که اگر شب هنگام به آسمان نگاه کنی، همه ستارگان شکفته خواهند بود. اگر از تو روی عشق و علاقه و میل قلبی، گلی را دوست داشته باشی که در آسمان باشد، خیلی مورد پسند و خوب است که هنگام شب به آسمان نگاه کنی، چون تمام ستارگان آسمان را هم چون گل شکوفا و زیبا می‌بینی.

خود ارزیابی

سوال ۱: خلبان چگونه با شازده کوچولو آشنا شد؟ زمانی که به ناچار نخست روی شن‌ها خوابیده بود، هنگام طلوع خورشید با شنیدن صدای نازک و عجیب، شازده کوچولو از خواب بیدار شد که با وقار تمام او را نگاه می‌کرد، به هر حال در هنگام آشنایی او خود را شاهزاده کوچک معرفی کرد.

سوال ۲: چرا شازده کوچولو، شمارش ستارگان را برای کارفرما، بی‌فایده می‌دانست؟ چون نه ستارگان برای کارفرما فایده داشتند و نه کارفرما برای آنها فایده داشت.

سوال ۳: چرا روباه، دوست داشت اهلی شود؟

می‌خواست زندگی‌اش از یک نواختی و عادت خارج شود و زندگی‌اش چون خورشید بدرخشد و از زندگی و نغمه‌های مختلف لذت ببرد.

سوال ۴: شما اگر جای خلبان بودید با شازده کوچولو چگونه رفتاری داشتید؟ من او را به شهرمان دعوت می‌کردم و...

گفت و گو

سوال ۱: درباره شخصیت‌های داستان با هم گفت و گو کنید.

خلبان: انسانی رویایی که نقاشی را دوست دارد. صبور، بردبار، امیدوار و فعال است.

شازده کوچولو: معصوم، بی‌ریا، مسئولیت پذیر، متفکر و...

روباه: عاشق اهلی شدن، زیرک و توانمند

مالک ستارگان: خسیس، طمع کار و پر ادعا

سوال ۲: درباره پیام داستان شازده کوچولو بحث کنید.

پیام داستان متفاوت است؛ یعنی از این داستان چندین پیام می‌توان برداشت کرد: مسئولیت پذیری، صبری، آینده نگری، نگرانی از داشته‌ها و...

نوشتن

سوال ۱: از میان گروه کلمات زیر، واژه‌های نادرست را بیابید و شکل درستشان را بنویسید

تصویر مار بوآ، حضم غذا، حدث و گمان، با وقار تمام، ودا و خداحافظی، عظیمت به سیاره زمین، مالک ستاره گان، انسان علاقمند

حضم غذا - حدس و گمان - وداع و خداحافظی - عظیمت به سیاره زمین - مالک ستارگان

سوال ۲: در بند اول درس قیده‌ها را مشخص کنید. وقتی، روزی، در کتابی

سوال ۳: با توجه به کلمه‌های داخل کمانک زمان فعل‌های هر جمله را تغییر دهید و جمله را بازنویسی کنید.

▪ من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان دادم. (ماضی بعید)
من شاهکار خود را به آدم‌های بزرگ نشان داده بودم.

▪ این هواپیما، با سرعت فوق العاده پرواز می‌کند. (ماضی مستمر)
این هواپیما، با سرعت فوق العاده‌ای داشت پرواز می‌کرد.

▪ راز دیگری از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش شد. (مضارع التزامی)
کاش راز دیگری از زندگی شاهزاده کوچک بر من فاش بشود.

سوال ۴: جدول صفحه بعد را کامل کنید.

۱ - غزل، مثنوی، قصیده نوعی شعری هستند. **قالب**

۲ - یکی از اجزای جمله و به معنی بند است. **قید**

۳ - دو مصرعی که با هم بیایند. **بیت**

۴ - یکی از عناصر مهم داستان **درون مایه**

۵ - به ادبیات دفاع مقدس می‌گویند. **ادبیات پایداری**

۶ - از آن طرف بخوانید نوعی جمله است. **یرما**

۷ - صفت «ادب» و یکی از انواع نوشته **ادبی**

۸ - اگر از آن طرف بخوانید مترادف هویدا است. **ادیپ**

۹ - با فعل اسنادی می‌آید. **مسند**

۱۰ - ریشه فعل **بن**

۱۱ - نوعی ماضی است. **استمراری**

۱۲ - کتاب مشهور مولوی **مثنوی**

۱۳ - «دوست» به زبان ترکی **یولاش**

۱۴ - معمولاً همراه آموزش می‌آید. **پرورش**

۱۵ - حرف ربط. **و**

فرصتی برای اندیشیدن

سوال ۱: یکی از نقاشی‌ها پرندگان را به اشتباه انداخت؛ آنها چگونه فریب خورده بودند؟

نقاشی میوه‌ها آن قدر شبیه میوه بود که پرندگان قدرت تشخیص غیر واقعی بودن میوه‌ها را نداشتند؛ به همین خاطر به طرف تابلوی نقاشی هجوم بردند و به آن نوک زدند تا میوه‌ها را بخورند.

سوال ۲: نقاشی دیگر، چشم‌های انسانها را به اشتباه انداخت. معنای این جمله چیست؟ آیا چشم‌های شما هم تا به حال اشتباه کرده است؟

نقاش دوم، تصویر یک پرده را نقاشی کرده بود. این کار نقاش دوم گذشته از خطای دید، خطای فکر هم بود. یعنی همه فکر می‌کردند که بعد از برداشتن پرده، قضاوت درباره نقاشی شروع می‌شود و همین فکر کردن باعث خطای دیدشان شده بود، بله

ما هم در خیلی از مواقع دچار خطای دید می‌شویم.

معنی ابیات شعر نیایش «بیا تا بر آریم دستی ز دل»

بیا تا بر آریم دستی ز دل که نتوان برآورد فردا ز گل

بیا تا از ته دل و با تمام وجود خدا را عبادت کنیم، زیرا پس از مرگ امکان شکرگزاری و دعا در قبر وجود ندارد.

کریما، به رزق تو پرورده‌ایم به انعام و لطف تو خو کرده‌ایم

ای خدای بخشنده، ما با رزق و روزی تو پرورش یافته‌ایم و به بخشش و مهربانی تو عادت کرده‌ایم.

چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقبی همین چشم داریم نیز

وقتی که ما را در این دنیا عزیز و محترم قرار دادی، در آخرت هم همین را از تو انتظار داریم.

به لطفم بخوان و مران از درم ندارد به جز آستانت سرم

خدایا با لطف و مهربانی مرا به سوی خویش دعوت کن و از درگاهت مرا دور نکن؛ زیرا به جز درگاه تو هیچ پناهگاهی ندارم.

چراغ یقینم فـرا راه دار ز بد کردنم دست، کوتاه دار

خدایا، بینش، یقین و ایمان را مثل یک چراغ بر سر راه من قرار بده و وجودم (دستم) را از انجام کارهای بد دور نگه دار.

خدایا به ذلت مران از درم که صورت نبندد دری دیگرم

خدایا، مرا با خواری و پستی‌ام از درگاه خودت دور نکن، زیرا به جز درگاه تو، برای بنده ضعیف هیچ راه و امید دیگری وجود ندارد.



معنی لغت‌های مهم درس

ستودن:	ستایش کردن	فروزنده:	افزونده، روشن کننده
گردان سپهر:	آسمان گردنده	مرنجان:	آزار مده، رنج مده
اندیشه:	فکر	برنا:	جوان
بیننده:	در اینجا یعنی چشم‌ها	جای:	مکان، مقام
چو:	بدان سان که، آن چنان که	خداوند نام:	نام به معنی مینو، بهشت
خداوند:	صاحب و دارنده	خرد:	عقل
ذکر:	یاد کردن خدا	سپهر:	آسمان، آسمان پر ستاره
ملک:	خداوند، پادشاه، ملوک	مهر:	خورشید
میان:	کمر	نداند:	نمی‌تواند

معنی ابیات

بی‌نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه بر نگذرد
با نام خدایی آغاز می‌کنیم که آفریننده روح و عقل و آدمی است؛ هیچ فکری نمی‌تواند از این اندیشه بالاتر و برتر برود.	
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
او خدایی است که آفریننده همه چیز است؛ جهان مادری و جهان آخرت، خدایی که روزی می‌رساند و راه را به ما نشان می‌دهد.	
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
خداوند همه چیز را آفریده است؛ کیوان بالاترین سیاره آسمان، آسمان گردنده، ماه پر نور و سیاره ناهید و خورشید	
به بینندگان، آفریننده را	نبینی، مرنجان دو بیننده را
تلاش برای دیدن خداوند کار بیهوده‌ای است و این کار به جز آزدن و رنجاندن چشم‌ها، فراقی ندارد.	
نیابد بدو نیز، اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
مسائلی است که با چشم دیده می‌شود. از این روی، آنچه که فراتر از دیدن و احساس انسان باشد، غیر قابل درک و فهم است.	
ستودن نداند کس او را چو هست	میان بندگی را بپایدت بست
چون خداوند را آنچنان که شایسته اوست، نمی‌توانیم بشناسیم، پس آن چنان که شایسته اوست، وی را نمی‌توانیم ستایش کنیم. بنابراین، باید چون و چرا درباره خداوند را کنار بگذاریم و کمر بندگی برای اطاعت خداوند ببندیم.	
توانا بود هر که دانا بود	ز دانش، دل پیر، برنا بود
انسان دانا و آگاه در انجام کارها موفق و پیروز است. آگاهی و دانش سبب شادابی و نشاط دل انسان می‌شود.	